



روشن شناسی

مخاطبات



تأليف: فواز هايڤ بن جريس الدوسرى
بازبينى: استاد مطلق الجاسر و استاد ياسر عجيل النشمى
ترجمه، شرح و توضيح: برهان

روش‌شناسی مغالطات

تألیف: فواز هایف بن جریس

الدوسری

ترجمه، شرح و توضیح: برهان

بازبینی: استاد مطلق الجاسر و
استاد یاسر عجیل النشمی

[T.me/Borhan Fa](https://t.me/Borhan_Fa)



فهرست مطالب

- فهرست مطالب ۲
- مقدمه ۱۲
- معنای مغالطه چیست؟ ۱۷
- فایدهٔ آموختن مغالطات چیست؟ ۱۸
- الف: در مقام استدلال ۱۸
- ب: در امان ماندن از مغالطات دیگران .. ۱۸
- ج: با آموختن آن به دیگران می‌توان آنان
را نیز محافظت کرد ۱۸
- نکاتی پیش از ورود به بحث مغالطات ... ۱۸
- توضیحاتی پیرامون کتاب پیش رو ۲۰
- مقدمهٔ نویسنده ۲۳
- چرا اختلاف در سخن؟ ۲۳
۱. صدق معلومات (اطلاعات) ۲۳
۲. ناقص بودن معلومات (اطلاعات) ۲۴
۳. تحریف اطلاعات ۲۵

فهرست مطالب

- مغالطه‌های منطقی چیست؟ ۲۶
- مغالطه منطقی چگونه رخ می‌دهد؟ ۲۶
- مدل دیوید برلو ۲۶
- مغالطه‌های منطقی ۳۱
- دسته اول: مغالطه‌هایی که مصادره به مطلوب در آن‌ها رخ داده است ۳۲
- دسته دوم: مغالطه‌هایی که خطا و اشتباهی در استدلال استنتاجی (قیاسی و کل به جزء) آن پنهان شده ۳۲
- دسته سوم: مغالطه‌هایی که دلیل در آن ربطی به موضوع ندارد ۳۳
- دسته چهارم: مغالطه‌هایی که در آن فرد به چیزهایی متوسل می‌شود که به موضوع ربطی ندارد ۳۳
- دسته پنجم: مغالطه‌هایی که در آن ابهامی لغوی وجود دارد ۳۴
- دسته ششم: مغالطه‌های مبنی بر فرضیات بی‌دلیل ۳۴

روشن‌شناسی مغالطات

- دسته هفتم: مغالطه‌هایی که در آن استدلال به دلیل وجود ندارد..... ۳۵
- دسته هشتم: مغالطه‌هایی که مشکل آن نسبت نادرست است ۳۵
- دسته نهم: مغالطه‌هایی که در آن سعی بر گمراه کردن به جای دلیل آوردن شده.. ۳۵
- دسته دهم: مغالطه‌هایی که در آن به جای پاسخ به دلیل، به گوینده حمله می‌شود ۳۶
- مصادره به مطلوب ۳۷
- نمونه (۱) ۳۸
- نمونه (۲) ۳۹
- نمونه (۳) ۴۰
- توسل به ریشه‌ها ۴۷
- نمونه (۱) ۴۷
- نمونه (۲) ۴۸
- تعمیم شتاب‌زده ۴۹
- نمونه (۱) ۵۰

فهرست مطالب

- نمونه (۲) ۵۰
- نمونه (۳) ۵۲
- نادیده گرفتن مطلوب ۵۹
- نمونه (۱) ۶۰
- نمونه (۲) ۶۱
- نمونه (۳) ۶۱
- شاه‌ماهی قرمز ۶۳
- نمونه (۱) ۶۵
- نمونه (۲) ۶۶
- نمونه (۳) ۶۷
- شخص‌ستیزی ۶۹
- انواع مغالطات شخص‌ستیزی ۶۹
- الف: نیش و کنایه زدن بر اساس
حالت‌های شخصی ۶۹
- ب: «شما هم همین کار را می‌کنید» ۷۰
- ج: مسموم کردن سرچشمه ۷۱
- نمونه (۱) ۷۳

روشن‌شناسی مغالطات

- ۷۴ نمونه (۲)
- ۸۰ توسل به مرجعیت
- ۸۱ نمونه (۱)
- ۸۲ نمونه (۲)
- ۸۷ برانگیختن احساسات
- ۸۸ نمونه (۱)
- ۸۸ نمونه (۲)
- ۹۲ توسل به اکثریت
- ۹۳ الف: گاری گروه (توده)
- ۹۴ ب: پیروی از نخبه‌ها
- ۹۴ ج: اهتزاز پرچم
- ۹۵ نمونه (۱)
- ۹۵ نمونه (۲)
- ۹۸ توسل به زور
- ۹۹ نمونه (۱)
- ۹۹ نمونه (۲)

فهرست مطالب

- توسل به نتیجه ۱۰۲
- نمونه (۱) ۱۰۲
- نمونه (۲) ۱۰۳
- کلمات جهت‌دار (دارای پیش‌فرض) ... ۱۰۷
- نمونه (۱) ۱۰۸
- نمونه (۲) ۱۰۹
- نمونه (۳) ۱۰۹
- شیب لغزنده ۱۱۰
- نمونه (۱) ۱۱۱
- نمونه (۲) ۱۱۲
- دوراهی کاذب (سیاه و سفید) ۱۱۷
- نمونه (۱) ۱۱۷
- نمونه (۲) ۱۱۸
- نمونه (۳) ۱۱۹
- سبب نادرست (علت کاذب) ۱۲۲
- از اسباب خلط ۱۲۲

روشن‌شناسی مغالطات

- الف: تصادف محض ۱۲۲
- ب: غافل ماندن از سبب مشترک ۱۲۲
- ج: رویکردی اشتباه به نسبت ارتباط سببی
..... ۱۲۳
- نمونه (۱) ۱۲۳
- نمونه (۲) ۱۲۴
- پرسش جهت‌دار (دارای پیش‌فرض).... ۱۲۶
- نمونه (۱) ۱۲۸
- نمونه (۲) ۱۲۸
- نمونه (۳) ۱۲۹
- قیاس مع‌الفارق ۱۳۰
- نمونه (۱) ۱۳۰
- نمونه (۲) ۱۳۱
- پهلوان‌پنبه ۱۳۳
- نمونه (۱) ۱۳۴
- نمونه (۲) ۱۳۵
- نمونه (۳) ۱۳۶

فهرست مطالب

- چیزی‌انگاری (متجسم‌سازی) ۱۳۷
- نمونه (۱) ۱۳۸
- نمونه (۲) ۱۳۸
- نمونه (۳) ۱۳۹
- تمایل به تأیید ۱۴۱
- نمونه (۱) ۱۴۲
- نمونه (۲) ۱۴۳
- بی‌توجهی به قیدها ۱۴۶
- الف: مغالطه «حذف استثنا» ۱۴۶
- ب: مغالطه «حالت خاص» ۱۴۶
- نمونه (۱) ۱۴۷
- نمونه (۲) ۱۴۸
- مبهم ۱۴۹
- الف: مغالطه اشتراک لفظ ۱۴۹
- ب: مغالطه ابهام ساختاری ۱۴۹
- ج: مغالطه لحن بیان ۱۵۰

روشن‌شناسی مغالطات

- د: جدا کردن کلمات از سیاق کلام ... ۱۵۱
- نمونه (۱) ۱۵۲
- نمونه (۲) ۱۵۲
- ترکیب و تقسیم ۱۵۴
- نمونه (۱) ۱۵۵
- نمونه (۲) ۱۵۶
- نمونه (۳) ۱۵۶
- وضع تالی ۱۵۹
- نمونه (۱) ۱۶۲
- نمونه (۲) ۱۶۳
- گناه هم‌فکری (ارتباط با مجرم) ۱۶۵
- نمونه (۱) ۱۶۵
- نمونه (۲) ۱۶۶
- توسل به معنای تحت‌اللفظی ۱۶۹
- نمونه (۱) ۱۷۱
- نمونه (۲) ۱۷۱

فهرست مطالب

- ۱۷۴ توسل به جهل
- ۱۷۵ نمونه (۱)
- ۱۷۶ نمونه (۲)
- ۱۷۸ قمارباز
- ۱۷۹ نمونه (۱)
- ۱۷۹ نمونه (۲)
- ۱۸۱ ارجحیت طرز بیان بر جوهر کلام
- ۱۸۲ نمونه (۱)
- ۱۸۲ نمونه (۲)

مقدمه

ذهن انسان از سازمان‌های شگفت‌انگیزی تشکیل شده است. ذهن مرکز آگاهی و عمل است و همهٔ فعل و انفعالات بشری، انجام دادن‌ها و ندادن‌ها، عشق و نفرت‌هایش برخاسته از ذهن اوست.

ذهن می‌اندیشد، حقایق را درک می‌کند، نتیجه می‌گیرد و در بسیاری از مواقع پیش‌داوری می‌کند. فرآورده‌های ذهن می‌تواند راه‌گشا یا ناروا باشد. ذهن می‌تواند حق را ناحق ببیند و ناحق را حق. اگر آمادگی پذیرش افکار را نداشته باشد، می‌تواند به‌آسانی به خطا رود. ذهن برخلاف دستگاه گوارش می‌تواند هر چیزی را هر اندازه که فاسد باشد نیز هضم و باور کند و هیچ واکنشی نیز نشان ندهد. می‌تواند ارزش را ضدارزش بداند و حق را خیر قلمداد کند. او با ذهنش می‌تواند اشرف مخلوقات باشد یا چنان در تاریکی

مقدمه

جهل و خرافه فرو رود که پست‌ترین مخلوقات الهی نیز از او ارجمندتر باشند.

اما انسان چگونه می‌تواند چنین ملغمه‌ای از امور عقلانی و غیرعقلانی را در ذهن خود بیافریند؟

پاسخ «خودفریبی» است!

انسان می‌تواند موجودی خودفریب باشد. خداوند منافقینی که سعی در فریب خدا و رسولش داشتند را چنین توصیف می‌کند: ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (آنان (به نظرشان) الله و مؤمنان را فریب می‌دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند ولی نمی‌فهمند) (البقرة: ۹۰).

از بنیادی‌ترین خصایص انسان، سفسطه‌گری، خودفریبی، خودحق‌پنداری، توهم‌زدگی و خودمعیاردانی است. مشکل اما زمانی بزرگ‌تر می‌شود که هم‌سو با چنین روحیاتی، انسان‌ها جامعه‌محورند و

روشن‌شناسی مغالطات

شوق بسیاری بر تحمیل و تأیید نظر خود دارند. نتیجتاً هر فرهنگ و جامعه‌ای خود را خاص می‌بیند، ارزش‌ها و تابوهایش را موجه می‌پندارد و دست به صادرات آن می‌زند. پس اکثر انسان‌ها باورهایشان را آگاهانه انتخاب نکرده‌اند، شرطی‌سازی اجتماعی یا تبلیغات رسانه‌ای و به‌نوعی شست‌وشوی مغزی نرم است. آنان تفکراتشان را نقد نکرده و اگر خواهان نقد آن‌ها باشند نیز از ابزارهای نقد منطقی بی‌بهره‌اند. پس دوباره عوامل شخصی و اجتماعی بازیگران اصلی خواهند بود.

باورهای شخصی عموم مردم عادتاً ریشه در پیش‌داوری‌ها، پیش‌فرض‌ها، کلیشه‌ها، تصویرهای ذهنی نادرست، ساده‌سازی‌های ساده‌لوحانه، تعمیم‌های فراگیر، دوراهی‌های کاذب، دلیل‌تراشی‌ها و مصادره به مطلوب‌ها دارد. اگر کسی باورهایشان را به میزان نقد گذارد،

مقدمه

احساس می‌کنند به آنان حمله شخصی شده و از آنجا که اعتقاداتشان بر اساس منطق و دلیل نیست، با حمله‌های کودکانه یا ضدحمله‌های کورکورانه واکنش نشان می‌دهند و همان جملات کلیشه‌ای را بیان می‌دارند و مانند همیشه می‌گویند: «تو اهل مدارا نیستی. تندی. دگرپذیر نیستی. متحجر و عقب‌مانده‌ای. علم نداری و به دنبال تفرقه یا شهرتی». آنان تنها تأیید می‌خواهند و تملق و چاپلوسی را بر صداقت و حقیقت ترجیح می‌دهند.

ساختار رسانه‌ها نیز مناسب چنین افرادی است. رسانه‌ها جواب‌های ساده‌ای به مشکلات پیچیده می‌دهند، مثلاً: شورشیان حمله کرده‌اند و باید با آنان جنگید! در حالی که نخواهند گفت چرا شورشی‌اند و چرا معترض‌اند و سلاحشان از کجا تأمین شده است! یا این جمله

روشن‌شناسی مغالطات

کلیشه‌ای که فقط انسان نادان به فلان مسئله اعتقاد دارد.

آموختن شیوه تفکر و ابزارهای نقد می‌تواند عملکردهای انسان را متوازن‌تر کند. تفاوت انسان‌های خردمند سنجشگر با دیگران، همین است. آنان دانش و قدرت تشخیص لازم را دارند، در نتیجه بسیار خردمندتر از آن‌اند که فریب‌خورند و در عین حال بسیار خداترس‌تر و اخلاقی‌تر از آن‌اند که فریب دهند. از همین منظر است که امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرماید: «لَسْتُ بِخَبٍّ وَلَا الْخَبِّ يُخْدَعُنِي» (نه حيله‌گرم و نه حيله‌گری می‌تواند مرا فریب دهد).

اما چگونه می‌توان نه فریب داد و نه فریب خورد؟

با آموختن روش‌های کلامی و سخنوری، آموختن منطق و روش‌های استدلال و مناظره، شناخت مغالطات و

مقدمه

تمرین آن‌ها می‌تواند از قرار گرفتن در آن اشتباهات یا قبولشان پیشگیری کرد.

معنای مغالطه چیست؟

مغالطه در لغت به معنای سوق دادن دیگران به اشتباه یا درگیر کردن خود در اشتباه است. اصطلاحاً به نوعی قیاس منطقی گفته می‌شود که مواد آن شبیه مواد برهان یا مواد جدل بوده و برای اثبات ادعایی و ابطال ادعایی دیگر اقامه می‌شود^(۱). باید دانست که نمی‌توان فهرست جامعی از مغالطات عرضه کرد؛ زیرا حيله‌ها و فریب‌های انسانی را از نظرگاه‌های متفاوتی می‌توان نگریست و می‌توان از اصطلاحات مختلفی استفاده کرد.

۱- مغالطات، سیدمهدی نبویان.

روشن‌شناسی مغالطات

فایدهٔ آموختن مغالطات چیست؟

الف: در مقام استدلال

با شناختن اشتباهات، می‌توان خود را از قرار گرفتن در آن شرایط ننگه داشت.

ب: در امان ماندن از مغالطات

دیگران

ج: با آموختن آن به دیگران

می‌توان آنان را نیز محافظت کرد

نکاتی پیش از ورود به بحث

مغالطات

۱- پیشرفت در تفکر نقادانه مرهون یک تلاش فردی است. می‌توان قواعد را آموخت اما مصادیق بی‌نهایت‌اند و باید با تطبیق قواعد بر گفتار افراد آن‌ها را کشف کرد.

۲- باید بدون تعصب، گفتار را در محل نقد و تحلیل قرار داد.

مقدمه

۳- آموختن این فن نیاز به تمرین و پیاده‌سازی مثال‌های متعدد دارد. با این روش می‌توان قدرت شناخت و تفکیک گزاره‌ها را بالا برد.

۴- تمام چیزهایی که می‌شنویم و نیمی از آنچه می‌بینیم را نباید باور کرد. باید از حالت خود یا نژاد یا جامعه‌محوری خارج شویم؛ به عبارتی نباید تصور کرد آداب و رفتار ما معیار است و دیگران باید اصلاح شوند. باید از غار عادت‌های قبیله‌ای خارج شد، رسانه و جامعه را کنار زد و با ابزارهای معرفت‌شناسی و منطقی به دنبال حقیقت رفت.

۵- باید آمادگی پذیرش نظر دیگران و پتانسیل تغییر را داشته باشیم. امام شافعی رحمته الله علیه می‌گوید: «با هیچ‌کس برای شکست دادن او مناظره نکردم، جز با حق به مباحثه با او نشستیم، فقط خالصانه با او مناظره کردم.»

روش‌شناسی مغالطات

۶- آنچه می‌پسندیم را نباید معیار حق بدانیم.

۷- ادبیات دلیل نیست. نگاه ما به شیوه بیان و کیفیت استدلال باید متفاوت باشد. سخنوری، شیوایی کلام و استفاده از آرایه‌های ادبی و سجع را نباید دلیلی بر درستی گزاره مطرح شده دانست.

در پایان: هیچ دانشمند یا انسان خردمند و منطق‌محوری از هم‌نشین صالح و نیکو بی‌نیاز نیست. در انتخاب هم‌نشین و سواس بسیار داشته باشیم و هیچ‌گاه خویشان را در پایان مسیر آگاهی نبینیم.

توضیحاتی پیرامون کتاب پیش رو

روش‌شناسی مغالطات، ترجمه کتاب «ومضات فی کشف المغالطات» است. روش ما در ترجمه این کتاب، تنها پرداختن به ترجمه نبوده و به جهت اهمیت موضوع، در پاورقی دست به بیان مثال‌های پرکاربرد دیگری زده‌ایم که

مقدمه

امروزه در جامعه ما بسیار شنیده می‌شود. همچنین جملات و گزاره‌های رایج میان مردم را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

همچنین اگر توضیح بیشتری برای تبیین موضوع نیاز بوده نیز آن را در پاورقی ذکر کرده‌ایم.

از آنجایی که مغالطات در زمره منطق غیررسمی قرار دارد و دائماً در حال تکامل است، روش‌ها و دسته‌های پرشماری دارد. آنجا که مغلطه‌ای ذکر نشده و گمان می‌شد اهمیت دارد، در زیر نزدیک‌ترین مغلطه‌ای که در کتاب نوشته شده به صورت پاورقی قرارش دادیم و مختصراً آن را همراه با مثال‌هایی بیان داشتیم.

جز برخی از پاورقی‌های معدودی که استاد مطلق الجاسر متذکر شده و در مقابلش نام ایشان نیز مکتوب گشته، عمده مطالب ذکرشده در حاشیه متن را

روش‌شناسی مغالطات

تنها برای انتفاع بیشتر از کتاب و تسهیل
بهتر در فهم مطالب نوشته‌ایم.

از خداوند منان خواستاریم این عمل
اندک را از ما پذیرفته و سببی برای نفع
دین و دنیای همه ما قرار دهد.

ایوب انصاری

مقدمه نویسنده

چرا اختلاف در سخن؟

اختلاف به یکی از دلایل زیر بازمی‌گردد:

۱. صدق معلومات (اطلاعات)

اختلاف در اینجا بر اساس درستی و صحت اطلاعات است.

مثال: اینکه کسی بگوید: هیتلر همان کسی است که رهبری آلمان در جنگ جهانی اول را برعهده داشت. طرف مقابل نیز پاسخ دهد: او رهبری آنان را در جنگ جهانی دوم برعهده داشت، نه جنگ جهانی اول. سپس هنگام رجوع به منابع تاریخی، درستی اطلاعات شخص دوم مشخص می‌شود.

مثال: اینکه کسی بگوید: نماز به‌تنهایی پشت صف درست نیست و این قول جمهور است. طرف مقابل نیز پاسخ دهد: اتفاقاً این سخن از مفردات (اقوال

روش‌شناسی مغالطات

خلاف اکثریت) حنابله است. سپس هنگام رجوع به منابع فقهی، درستی اطلاعات شخص دوم مشخص می‌شود.

در دو مثال مذکور اختلاف به درستی اطلاعات برمی‌گردد که به‌سادگی و با رجوع به منابع معتمد می‌توان آن را برطرف کرد.

۲. ناقص بودن معلومات (اطلاعات)

گاهی اطلاعات درست بوده اما به‌صورت ناقص و بریده است.

مثال: شخصی به کسی که نماز می‌خواند می‌گوید به نمازخوانان وعید جهنم داده است و دلیلش این گفته خداوند متعال است: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ (پس وای بر نمازگزاران) (الماعون: ۴)، این شخص استدلالش را به‌صورت ناقص آورده و اگر کامل می‌کرد، گفته خود را نقض می‌نمود؛ زیرا خداوند متعال پس از این می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ

مقدمه نویسنده

سَاهُونَ ﴿﴾ (همان کسانی که از نمازشان غافل‌اند) (الماعون: ۵). امثال این نمونه اشتباه بسیار است که فردی گفتار اهل‌علم را از بافت کلام خارج کرده و به‌صورت ناقص می‌آورد.

۳. تحریف اطلاعات

گاهی اطلاعات یا معلومات صحیح است، بریده و ناقص نیست، اما ممکن است تفسیر یا نقل‌قولش همراه با مغالطه‌ای منطقی باشد.

مثال: کسی که صلح دائمی با صهیونیست غاصب را جایز و شرعی می‌داند و گفتار و اقوال علما درمورد صلح موقت را به‌عنوان نمونه ذکر می‌کند، در اینجا داده‌ها و اطلاعاتی که آن شخص ذکر می‌کند، صحیح است اما تفسیر و تعبیرش به صلح دائم، خطاست.

روش‌شناسی مغالطات

مغالطه‌های منطقی چیست؟

اسلوب‌های رایج استدلال‌های باطلی که شکل استدلال‌های صحیح را به خود می‌گیرد^(۱).

مغالطه منطقی چگونه رخ می‌دهد؟

عناصر ارتباط^(۲) بین اشخاص تشکیل شده از: فرستنده یا منبع، پیام، کانال ارتباطی و گیرنده است. این موارد عناصر اساسی‌ای است که برلو (berlo) در مدلش از آن به SMCR تعبیر می‌کند^(۳).

مدل دیوید برلو^(۴)

۱. منبع / فرستنده (Source)

۱- المغالطات المنطقية عادل مصطفى ص ۱۷.

۲- مقدمة في وسائل الاتصال، گروهی از مؤلفین ص ۱۹.

3- The process of communication, David Berlo.

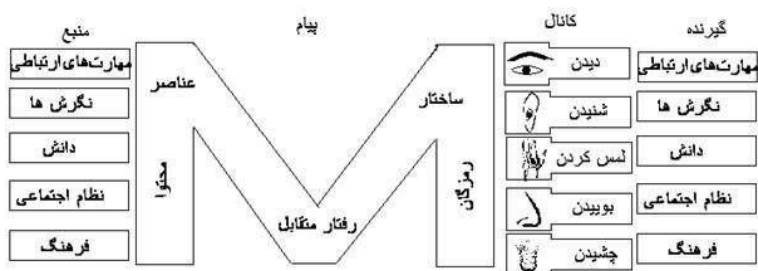
4- David Berlo, S-M-C-R Model, 1960.

مقدمه نویسنده

۲. پیام (Message)

۳. کانال / وسیله (Channel)

۴. گیرنده / دریافت کننده (Receiver)



پس فرستنده (منبع) همان صاحب ایده‌ای است که قرار است آن را به دیگران برساند. پیام، ایده یا فکر است و کانال ارتباطی ممکن است تنها از طریق کلمات باشد، مانند گفت‌وگوی نوشتاری و نامه‌نگاری یا از طریق صدا و کلمات. هنگامی که گفت‌وگو بدون دیدن صورت گیرد. چنانچه گفت‌وگو همراه با مشاهده طرف مقابل باشد، متشکل از صدا، کلمات و زبان بدن (Body language) است. همچنین گیرنده کسی است که ایده و فکر به او منتقل می‌شود.

روش‌شناسی مغالطات

هرولد لاسویل (Harold Lasswell) فرایند ارتباط را در پنج سؤال مشهور خلاصه نموده است^(۱):

۱. چه کسی (Who)؟
۲. چه می‌گوید (Says what)؟
۳. با چه وسیله‌ای و از چه کانالی (In wich channel)؟
۴. برای چه کسی (To whom)؟
۵. با چه تأثیری (With what effect)؟^(۲)

بر همین اساس، مغالطه منطقی به دلیل خلل موجود در این ارکان چهارگانه - در مدل برلو - رخ می‌دهد. گاهی دلیل و برهان به خاطر منبع اطلاعات یا ایده‌ای گرفته شده از منبع اطلاعات ضعیف است، یا اینکه دلیل قوی

۱- العلاقات العامة و الاتصال الانسانی، د. صالح خلیل ابواصبع ص ۱۵.

2- The structure and function of communication in society Harold Lasswell.

مقدمه نویسنده

است اما به خاطر نقص در توان و قدرت فرستنده، ضعیف دیده می‌شود. گاهی دلیل و برهان ضعیف است، اما قوی به نظر می‌رسد که سببش استفاده از عنصری عاطفی (مثلاً) در کانال ارتباطی و برای فریب گیرنده است. یا به دلیل ضعف توان و قدرت گیرنده در تفکیک و تحلیل دلیل و حجت، مغالطه صورت می‌گیرد.

مثال: شخص «الف»: این لباس‌ها را

بخر، اگرچه گران قیمت هستند.

شخص «ب»: اما کیفیتشان خوب

نیست.

شخص «الف»: چگونه می‌شود تصور

کرد که کیفیتشان بد باشد، در حالی که

کشور تولیدکننده‌اش همان کشوری است

که هواپیما برای شما می‌سازد. آیا

نمی‌تواند لباس بسازد؟!

توضیح: اینجا شخص «الف» معتقد به

باکیفیت بودن این لباس‌هاست و برای

روش‌شناسی مغالطات

قانع نمودن شخص «ب» از مغالطه «نتیجه‌گیری بی‌ربط» استفاده کرده و دلیلی خارج از محل بحث بیان داشته و نتیجه را بر آن بنا می‌کند. در اینجا خطا از طرف فرستنده (شخص الف) رخ داده است.

مغالطه‌های منطقی

Logical fallacies

احیاناً خواننده محترم متوجه شباهت‌هایی میان مغالطه‌های منطقی می‌شود. بر همین اساس شایسته است قبل از شروع به توضیح هر مغالطه، آن‌ها را دسته‌بندی نماییم تا ارجاع هر مغالطه به گروه و دسته خودش آسان باشد.

ادوارد دامر (Edward Damer) در کتابش «Reasoning Attacking Fault» نزدیک به شصت مغالطه را گردآوری نموده و آن‌ها را به دسته‌های متعددی تقسیم کرده است^(۱). اما من در این کتاب تنها به بیان بیست‌ونه مغالطه مشهور بسنده و از همان دسته‌بندی ادوارد دامر پیروی می‌کنم.

1- Reasoning Attacking Fault Edward Damer Sixth edition.

روش‌شناسی مغالطات

دسته اول: مغالطه‌هایی که مصادره به مطلوب در آن‌ها رخ داده است

۱. مغالطهٔ مصادره به مطلوب.
۲. مغالطهٔ استدلال دایره‌ای^(۱).
۳. مغالطهٔ پرسش بارگذاری‌شده یا پرسش پیچیده.

دسته دوم: مغالطه‌هایی که خطا و اشتباهی در استدلال استنتاجی (قیاسی و کل به جزء) آن پنهان شده

۱. مغالطهٔ اثبات بعدی.
۲. مغالطهٔ انکار پیشین^(۲).

۱- به‌عنوان شاخه‌ای از مغالطهٔ مصادره به مطلوب در این کتاب بیانش کرده‌ام.

۲- به‌عنوان فرعی در مغالطهٔ اثبات بعدی بیانش نموده‌ام.

مغالطه‌های منطقی

۳. مغالطه بی توجهی به استثنائات.

دسته سوم: مغالطه‌هایی که دلیل

در آن ربطی به موضوع ندارد

۱. مغالطه توسل به ریشه‌ها.

۲. مغالطه نتیجه‌گیری بی ربط.

دسته چهارم: مغالطه‌هایی که در

آن فرد به چیزهایی متوسل

می‌شود که به موضوع ربطی

ندارد

۱. مغالطه توسل به مرجعیت.

۲. مغالطه توسل به زور.

۳. مغالطه توسل به نتیجه.

۴. مغالطه «ننه من غریبم» (galileo)

•(argument)

روش‌شناسی مغالطات

دسته پنجم: مغالطه‌هایی که در

آن ابهامی لغوی وجود دارد

۱. مغالطه ریشه‌شناسی یا توسل به معنای تحت‌اللفظی.
۲. مغالطه مبهم.
۳. مغالطه کلمات جهت‌دار.
۴. مغالطه ارجحیت طرز بیان بر مفهوم کلام.
۵. مغالطه متجسم‌سازی.

دسته ششم: مغالطه‌های مبنی بر

فرضیات بی‌دلیل

۱. مغالطه ترکیب و تقسیم.
۲. مغالطه جهت‌گیری تأییدی.
۳. مغالطه قیاس مع‌الفارق یا تشبیه اشتباه.
۴. مغالطه دوراهی کاذب یا سیاه و سفید.

مغالطه‌های منطقی

دسته هفتم: مغالطه‌هایی که در

آن استدلال به دلیل وجود ندارد

۱. مغالطهٔ توسل به نادانی.
۲. مغالطهٔ تعمیم شتاب‌زده.
۳. مغالطهٔ توسل به اکثریت.

دسته هشتم: مغالطه‌هایی که

مشکل آن نسبت نادرست است

۱. مغالطهٔ سبب نادرست.
۲. مغالطهٔ قمارباز.
۳. مغالطهٔ شیب لغزنده.

دسته نهم: مغالطه‌هایی که در آن

سعی بر گمراه کردن به جای

دلیل آوردن شده

۱. مغلطهٔ پهلوان‌پنبه.
۲. مغلطهٔ شاه‌ماهی قرمز.

روش‌شناسی مغالطات

دستهٔ دهم: مغلطه‌هایی که در آن

به جای پاسخ به دلیل، به گوینده

حمله می‌شود

۱. مغالطهٔ شخص‌ستیزی.

۲. مغالطهٔ گناه ارتباط.

مصادره به مطلوب (۱)

مصادره به مطلوب (۱)

Begging⁽²⁾ the Question

به معنای قرار دادن نتیجه یا قسمتی از آن به جای مقدمه است.

بر این اساس شکل صحیح استدلال که به صورت (مقدمه - استدلال - نتیجه) است، به (نتیجه - استدلال - نتیجه) تحریف می‌شود. این تغییر در روند

۱- نام دیگر این مغالطه، تحصیل حاصل است. هر استدلالی با هدف اثبات یک حکم انجام می‌شود. حال اگر استدلالی به جای اثبات یک حکم، آن را ثابت شده تلقی کند، در واقع فرایند استدلال را انجام نداده بلکه چیزی که قرار بوده اثبات شود را اثبات شده فرض کرده است.

مثال: «الف» به این دلیل درست است که «الف» صحیح است.

«ب» به این دلیل واضح است که «ب» قطعی است.

2- begging یعنی گدایی کردن؛ گویی مغلطه‌کننده پرسشی که به خاطر قطعی نبودن فرضیه پیش می‌آید را نادیده می‌گیرد و از مخاطب خود می‌خواهد که او نیز آن پرسش را نادیده گیرد.

روشن‌شناسی مغالطات

استدلال، مانند این ضرب‌المثل است که: آب را پس از تلاش فراوان به آب تشبیه کرد^(۱).

مثال: تو نباید تولیدات و کالاهای چینی را بخری؛ زیرا همین علامت «ساخت چین» برای نخریدنش کافی است.

توضیح: اینجا قسمت اول قضیه در قسمت دوم به‌زبانی دیگر تکرار شده.

نمونه (۱)

شایسته این است که ما مانع از گردهمایی و اختلاط مرد و زن نشویم؛ چراکه ما باید مانند جوامع متمدن آن را بپذیریم.

توضیح: واضح است که در جمله دوم، هیچ دلیلی برای جمله اول ارائه نشده، بلکه صرفاً جمله‌بندی تغییر داده شده است. به کلمات مترادف دقت کنید:

۱- از کرامات شیخ ما این است غوره را خورد و گفت شیرین است.

مصادره به مطلوب (۱)

شایسته است = باید / ما = رفتار کنیم /
مانع اختلاط نشویم = آن را بپذیریم

نمونه (۲)

اعتقاد برخی از فرقه‌ها این است که خداوند نه داخل این عالم است و نه خارج از آن و او چون جهت‌دار نیست، نمی‌تواند چنین باشد.

توضیح: همه موجودات یا در داخل این عالم قرار دارند یا در خارج آن. محال است که از این دو حالت متناقض^(۱) خارج باشند. واژه جانب‌دار بر دو چیز دلالت دارد، یا منظور از آن هر چیزی است که در داخل این عالم وجود دارد یا منظور آن هر چیزی است که خارج از این عالم است.

۱- نقیض یا متناقض حالتی است که دو چیز را نه می‌شود با یکدیگر جمع کرد و نه می‌شود هر دو را حذف کرد، مانند سکون و حرکت، هیچ چیزی وجود ندارد مگر اینکه یا ساکن است یا متحرک، برخلاف دو متضاد که با یکدیگر قابلیت جمع شدن ندارند اما می‌توان هر دو را حذف نمود.

روشن‌شناسی مغالطات

پس مشخص است که جمله «خداوند نه در داخل عالم است و نه خارج از آن» عیناً همان جمله «و او چنین نیست؛ زیرا خداوند به جهت خاصی تعلق ندارد» است^(۱).

به ترادف میان کلمات بنگر:

خداوند = او / نه در داخل عالم است و

نه در خارج از آن = زیرا جهت ندارد

نمونه (۳)

شخصی در ویدئویی در یوتیوب^(۲) مدعی می‌شود که نه تنها جایز است، بلکه مستحب است که در این زمانه در عیدهای مسیحیان به آنان تبریک بگوییم، گرچه کلام فقها در مورد تحریم تبریک به آنان در گذشته صحیح بوده، اما از آنجا که وجود یا عدم حکم به علت آن بستگی

۱- التعليق على الرسالة التدمرية، د. عبدالعزيز بن محمد آل عبداللطيف ص ۹۰.

2- https://youtu.be/laJvMSPHT_Y

مصادره به مطلوب()

دارد، این شخص گمان می‌کند علت این حکم، تأیید اعتقاد آنان بوده، اما علت در این زمانه، نیکی، همزیستی و محبت است!

توضیح: گوینده اینجا در مغالطه

استدلال دایره‌ای (circular reasoning) قرار گرفته. او حکم استحباب را در ابتدا بیان داشته و دلیلش نیز این قاعده است که «وجود و عدم حکم، تابع علت است». همچنین عرف را به‌عنوان علت بیان داشته، در حالی که خود این علت (عرف) نیاز به دلیل دارد. برای آسانی تفکیک این قضیه برای شما^(۱) جمله‌بندی را بر اساس شکل منطقی‌اش بازنویسی می‌کنیم: «مقدمه صغری - مقدمه کبری - نتیجه».

* به این دلیل که وجود حکم و

عدمش، تابع علت است (مقدمه صغری).

۱- برای اطلاع بیشتر از روش تفکیک شبهه به کتاب «تریاق» دکتر مطلق الجاسر ص ۱۴۷ مراجعه نمایید (در نسخه فارسی کتاب به ص ۱۱۲ مراجعه نمایید).

روش‌شناسی مغالطات

* به این خاطر که علت تبریک گفتن عید به کفار، عرف است. (مقدمه کبری).
* پس تبریک گفتن عید به کفار، مستحب است. (نتیجه).

مقدمه صغری صحیح است اما مقدمه کبری نیاز به دلیلی برای اثبات علت حکم (عرف) دارد و به دلیل وجود نقص در مقدمه کبری، گوینده به این نتیجه اشتباه گرفتار شده است^(۱).

۱- بهترین شیوه برخورد با چنین مغالطه‌ای این است که برای فرد مقابل توضیح دهیم که او چیزی را اثبات نکرده، بلکه تنها ادعایش را تکرار کرده است. استدلالی نکرده و باید فرضی که در استدلال پنهان است و خود نیاز به اثبات دارد را مطرح کنیم و اعتراض کنیم که فرضیه بیان‌شده از اساس موردقبول ما نیست و از مغالطه‌کننده برای اثباتش دلیل بخواهیم.

مثال: انسان‌ها آزادند؛ چراکه اختیار دارند. (اینجا آزادی مطلق نیاز به اثبات دارد).

چون هم‌جنس‌گرایی از لحاظ علمی ثابت شده پس کاملاً صحیح است. (اینجا اثبات علمی آن نیاز به اثبات دارد).

مصادره به مطلوب()

اعتراض: برخی از بی‌خدایان شبهه‌ای طرح کرده و می‌گویند: شما نیز وقتی می‌گویید: قرآن تحریف نشده؛ زیرا خود خداوند عهده‌دار حفظ آن گشته و به آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم) (الحجر: ۹) استدلال می‌کنید، در این مغلطه واقع شده‌اید. این همان استدلال دایره‌ای است. در واقع شما به چیزی استدلال می‌کنید که باید در پایان و برای نتیجه‌گیری به آن برسید.

باید آزادی پوشش وجود داشته باشد؛ زیرا انسان‌ها آزادند. (اینجا آزاد بودن به صورت کلی نیاز به اثبات دارد).

من انسانی اخلاق‌مدار هستم و نیازی به دین نمی‌بینم. (اینجا اخلاق بدون دین باید اثبات گردد).
جدایی دین از سیاست بهترین نوع حکومت‌داری است؛ زیرا دین تبعیض‌زاست. (تبعیض‌زا بودن دین نیاز به اثبات دارد).

روش‌شناسی مغالطات

جواب: استدلال دایره‌ای در تمام حالاتش مغالطه نیست. ما در مقابل این شبهه از دو حالت خارج نیستیم:

۱. حالت اول: دو طرف گفت‌وگو به منهجیت قرآن اذعان دارند: در این صورت چنین استدلالی زیر مغالطه استدلال دایره‌ای وارد نمی‌شود. این گفت‌وگو میان داعی مؤمن و مخاطب مؤمن برگزار شده که از لحاظ اعتقادی به قرآن التزام دارند. در این صحنه، استدلال، وظیفه آگاهی‌بخشی خود را انجام داده، کاملاً صحیح بوده و از هرگونه مصادره به مطلوبی خالی است^(۱).

۲. حالت دوم: دو طرف بحث بر مرجعیت قرآن اتفاق نداشته باشند: در این حالت استدلال‌کننده باید به دنبال

۱- المغالطات المنطقية، عادل مصطفی ص ۳۶.

مصادره به مطلوب (۱)

زمینه‌ای مشترک بین خود و طرف مقابل
بگردد^(۱)(۲).

۱- استدلال به قرآن یا سنت برای شخص بی‌دینی که ایمان به مرجع بودن آن دو ندارد، پیش از اثبات صحت قرآن و سنت صحیح نیست، اما نمی‌توان گفت مطلقاً صحیح نیست؛ چراکه بسیاری از نصوص قرآن و سنت دربردارنده دلایل عقلی و قیاس‌های منطقی است که شایستگی استفاده در گفت‌وگو با بی‌خدایان و بی‌دینان را دارد. در این مورد شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در کتاب ارزشمندش «درء تعارض العقل والنقل» به تفصیل توضیح داده‌اند. (دکتر مطلق الجاسر).
۲- گاهی مؤمنان نیز در این شبهه قرار می‌گیرند. ما نمونه‌هایی از آن را برای پرهیز از بیان‌شان در گفتمان‌هایمان ذکر می‌کنیم:

مؤمن: کتاب قرآن به‌دلیل اینکه از طرف خداست، کاملاً صحیح است.

شکاک: از کجا می‌دانی که قرآن از طرف خداست؟
مؤمن: چون خداوند آن را بر رسول‌الله نازل کرده است.

توضیح: اینجا باید برخی از دلایل نبوت رسول‌الله به‌صورت متنوع ذکر می‌شد.

مؤمن: من با زنا مخالفم.

شکاک: چرا؟

مؤمن: چون عمل پلیدی است.

روشن‌شناسی مغالطات

توضیح: اینجا نیاز است تا سبب پلیدی زنا بیان

گردد.

توسل به ریشه‌ها

توسل به ریشه‌ها

Genetic fallacy

به قبول یا رد یک فکر و ایده بر اساس اصل و منشأ وجودی آن گفته می‌شود.

مثال: این دارو از یک گیاه سمی گرفته شده، پس مضر است و از آن استفاده نمی‌کنم.

توضیح: لازم نیست اصل گیاه پس از استفاده شدن در آزمایشگاه‌های داروسازی همچنان بر حالت اول خود باقی مانده باشد.

نمونه (۱)

﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ
وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾ (من از او بهترم، مرا از
آتش آفریده‌ای و او را از گل) (الأعراف: ۱۲).

توضیح: ابلیس، برتری سیدنا آدم عَلَيْهِ السَّلَام را نپذیرفت؛ زیرا گمان می‌کرد شالوده خلقتش از شالوده و اصل خلقت آدم برتر است.

روش‌شناسی مغالطات

نمونه (۲)

استفاده از عطر و ضدعفونی‌کننده‌ها جایز نیست؛ زیرا دارای الکل هستند و الکل ماده‌ای سمی است.

توضیح: گوینده به نسبت عطرها و ضدعفونی‌کننده‌ها به چنین حکمی قائل گشته، بر این اساس که الکل جزء تشکیل‌دهنده آن‌هاست و به محتوای استدلال پس از مخلوط شدن الکل با سایر مواد توجه نکرده است.

تعمیم شتابزده

Hasty generalization

تعمیم شتابزده یعنی ویژگی‌ای را در چیزی ببینیم و به خاطر آن ویژگی، حکمی صادر کنیم. سپس آن حکم را بر دیگر مواردی تعمیم دهیم که همان ویژگی را ندارند اما در ویژگی دیگری مشترک‌اند که ربطی به حکم ندارد.

این کار یا به دلیل ناتوانی در بررسی تمام حالات است (اما اگر تمام حالات را بررسی نمود، این تعمیم مبنی بر تحقیق و بررسی است و تعمیم شتابزده نیست) یا اینکه این حکم به مصلحت و منفعت اوست و به همین دلیل آن را تعمیم می‌دهد.

یکی از مثال‌های تعمیم شتابزده این ادعاست که شخصی بگوید: مردم انگلیس انسان‌های خوبی‌اند؛ چون کارمند گمرک در فرودگاه لندن، شخص مهربانی است.

روش‌شناسی مغالطات

همچنین هنگامی که سوار بر تاکسی شدم، راننده‌اش مهربان بود.

توضیح: این شخص، براساس برخورد با دو نفر و مشاهده رفتار آنان، حکم را به رفتار کل مردم انگلستان تعمیم داده است.

نمونه (۱)

شرع به جمع نمودن نماز در سفر و هنگام بیماری یا باران رخصت داده است، پس اصل در نمازها، رخصت است نه عزیمت.

توضیح: گوینده این سخن، صرفاً پیرامون این موارد چیزهایی شنیده یا خوانده، سپس باور خویش را به کل شرع تعمیم داده است. چنانچه کتاب‌های فقهی را مطالعه می‌کرد، می‌دانست این موارد استثنا هستند.

نمونه (۲)

احناف، احادیث صحیح را رد کرده و به رأی و قیاس عمل می‌کنند. مگر نمی‌بینی

تعمیم شتاب زده

که حدیث رسول الله ﷺ در مورد هفت بار شستن ظرفی که سگ آن را دهان زده، رد می‌کنند و می‌گویند سه بار شستن کافیهست؟

توضیح: گوینده این سخن، حکم مورد نظر خودش را به خاطر یک مورد، بر کل مذهب احناف تعمیم داده است. چنانچه این حکم هم درست باشد، احناف حدیث رسول الله ﷺ را رد نمی‌کنند - نعوذ بالله - . آنها قاعده‌ای اصولی دارند که برخلاف نظر جمهور علماست. آن قاعده این است: «عبرت به رأی و نظر راوی است نه به آنچه روایت می‌کند»^(۱). حدیث را ابوهریره روایت کرده، در حالی که خودش سه بار شسته است. آنها به رأی و نظر صحابی عمل کرده‌اند؛ چراکه او به آنچه روایت کرده عالم‌تر است.

۱- فتح الباری ابن حجر ۴۶۴/۱.

روشن‌شناسی مغالطات

نمونه (۳)

وجود داستانی غم‌انگیز برای یک زن، دلیلی است بر وجود صدها و هزاران داستان وحشتناک دیگر ضد زنان که در جوامع ما با توجیه شدن توسط عرف جامعه و دین و غیرت مردانه بی‌ارزش، دفن شده است.

در ملتی که برای حفظ کرامت انسانی و کم کردن دردهای بشری به پا نخیزد خیری نیست.
#فمینیسم».

توضیح: نویسنده حکم موردنظرش را صرفاً به خاطر وجود یک حالت عمومیت داده است.

اعتراض: ممکن است شخصی بگوید: فقهای اسلامی نیز در مغلطه تعمیم شتابزده گرفتار شده‌اند، مثل: حدیث اعرابی‌ای که با زنش در روز رمضان هم‌بستر شد. حکم کفاره در این مورد را بر

تعمیم شتاب زده

همه افرادی تعمیم داده‌اند که در روز
رمضان هم‌بستر می‌شوند.

جواب: این قضیه را مانند قبل تفکیک
می‌کنیم:

مقدمه صغری: تعمیم شتاب زده
مغالطه است. (صحیح).

مقدمه کبری: مطابقت دادن حکمی
که سببش یک فرد است به دیگران،
تعمیم است. (این مقدمه نیاز به توضیح
دارد).

نتیجه: تعمیم حکمی که سببش یک
نفر است بر دیگران، مغالطه است.
(نادرست).

برای توضیح مقدمه کبری می‌گوییم:
قاعده‌ای نزد فقها وجود دارد با این
مضمون که «عبرت به عموم لفظ است، نه
به خصوص سبب».

رازی می‌گوید: قول درست این است
که عبرت به عموم لفظ است، نه به

روشن‌شناسی مغالطات

خصوص سبب، برخلاف نظر مزنی و ابو‌ثور^(۱).

کعب بن عجزه رضی الله عنه به این قاعده اشاره کرده^(۲) و می‌فرمایند: «فَنَزَلَتْ فِي خَاصَّةٍ وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةٌ»^(۳) یعنی: در مورد من نازل گشته اما برای همه شماست.

به‌عنوان مثال: این گفته خداوند عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (بی‌گمان الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آن‌ها باز گردانید) (النساء: ۵۸) این آیه در زمان فتح مکه نازل شده است، هنگامی که رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کلید کعبه را از عثمان بن طلحه گرفت و سپس به او برگرداند^(۴). با این حال گفته

۱- المحصول فخر الدين الرازي ۱۲۵/۳.

۲- البحر المحيط الثجاج في شرح صحيح الامام المسلم بن الحجاج، محمد آدم الاثيوي ۳۵۹/۲۲.

۳- صحيح بخاري ۴۵۱۷، صحيح مسلم ۱۲۰۱.

۴- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير ۳۴۰/۲.

تعمیم شتابزده

نمی‌شود که ادای امانت فقط به همین موردی مربوط است که آیه در موردش نازل گشته و به دیگر موارد تعمیم داده نمی‌شود، بلکه صورت‌های دیگر نیز شامل این آیه می‌گردد. پس نصی کلی‌ای که سببی برای آمدنش ذکر شده، مخصوص همان واقعه دانسته نمی‌شود، مگر اینکه قرینه‌ای بر آن تخصیص وجود داشته باشد.

همان طور که در صحیح مسلم آمده، براء بن عازب می‌گوید: دایی‌ام، ابوبرده، گوسفند قربانی را پیش از نماز صبح ذبح نمود. رسول‌الله ﷺ فرمود: آن [قربانی نیست، بلکه] گوشتی خوردنی است. دایی‌ام گفت: ای پیامبر خدا، من بزی یک‌ساله دارم. رسول‌الله فرمودند: قربانی کن، اما برای غیر تو درست نیست. سپس فرمودند: کسی که قبل از نماز عید قربانی کند، برای خودش ذبح کرده و کسی که

روش‌شناسی مغالطات

بعد از نماز عید ذبح کند، قربانی‌اش را به‌طور کامل انجام داده و بر اساس سنت مسلمانان بوده است^(۱). این سخن رسول‌الله، «برای غیر تو درست نیست»، قرینه‌ای است بر اینکه این حکم، خاص ابوبرده بوده است.

سُبکی از ابن‌دقیق العید نقل کرده: واجب است که فرق بین دلالت سیاق و قرائن در تخصیص عام و مراد گوینده و بین ورود عام بر سبب فهمیده شود؛ زیرا این دو مثل هم نیستند و یک حکم ندارند. صرف آمدن یک نص برای یک سبب، آن را تخصیص نمی‌دهد، اما سیاق و قرائن دلالت بر منظور می‌دهند و راهنمایی برای بیان مجمل‌ها و تعیین احتمالات اند^{(۲)(۳)}.

۱- روایت مسلم ۱۹۶۱.

۲- الاشباه و النظائر تاج الدین السبکی ۱۳۵/۲.

۳- مغلطه تعمیم شتابزده را به سه دسته کلی می‌توان تقسیم کرد:

تعمیم شتاب زده

۱. انواعی که در کمیت نمی‌توانند نماینده همهٔ گروه موردپژوهش باشند (quantitatively unrepresentative sample).

مانند: هرگاه به اخبار نگاه می‌کنم، خبر از دستگیری یک سیاه‌پوست به دلیل سرقت می‌دهد، پس همهٔ سیاه‌پوستان دزدند. چون امام مسجد ما بداخلاق است، پس همهٔ امامان مساجد بداخلاق‌اند.

۲. انواعی که در کیفیت نمی‌توانند نماینده همهٔ گروه موردپژوهش باشند (qualitatively unrepresentative sample).

مانند: داعش به دنبال تحکیم شریعت اسلام بود، پس هرکس به دنبال تحکیم شریعت باشد، داعشی است.

سیب‌های روی صندوق قرمز و تازه‌اند، پس همهٔ سیب‌های درون صندوق قرمز و تازه‌اند.

۳. متن‌های گمراه‌کننده (misleading vividness).

بالا بردن ارزش چند تحقیق یا تجربه و قرار دادنشان به‌جای یک تحقیق شامل و فراگیر که بیشتر در حالت‌های عاطفی که در ذهن باقی مانده اتفاق می‌افتد، مانند اینکه شخصی در حادثه‌ای هوایی بوده و پس از آن اعتقاد دارد بیشترین تلفات در سوانح، متعلق به سفرهای هوایی است.

روشن‌شناسی مغالطات

مثال‌های دیگری از این نوع مغلطه در جامعه ما رواج دارد، مانند اینکه چون برخی از روایات‌ها به اشتباه به پیغمبر منسوب شده، پس در وجود و صحت احادیث باید شک نمود، یا اینکه: چون برخی از فیزیک‌دانان به خدا ایمان ندارند، پس همه فیزیک‌دانان به خدا ایمان ندارند.

نادیده گرفتن مطلوب

نادیده گرفتن مطلوب

(چرخش از مسئله)

Missing the point

این مغالطه بر اساس نادیده گرفتن نتیجه‌ای است که قرار است اثبات شود. این‌گونه است که گوینده مقدمات دیگری را مطرح می‌کند که منجر به اثبات نتیجه دیگری می‌شود.

مثال: وکیلی، زشتی و قبح قتل و جرم را به جای روشن نمودن قضیه توضیح می‌دهد.

مثال: برخی از نامزدهای انتخاباتی هنگامی که از برنامه انتخاباتی آنها پرسش می‌شود، در جواب شروع به توضیح فساد و ظلم موجود می‌کنند.

توضیح مثال بالا: این نامزدها آنچه برنامه دارد که انجام دهد را توضیح نمی‌دهد، بلکه مقدمات دیگری را مطرح می‌کند، مانند فساد و ظلم، سپس نتیجه

روش‌شناسی مغالطات

دیگری گرفته و مشخص نمی‌کند که چگونه این مشکلات را برطرف می‌کند.

نمونه (۱)

﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ * وَفَعَلْتَ فَعَلَتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (فرعون)
گفت: «آیا ما تو را در کودکی نزد خود پرورش ندادیم و سال‌هایی از عمرت را در میان ما نگذراندی؟! * و (بالاخره) آن کارت را (که نبایست انجام می‌دادی) انجام دادی و تو از ناسپاسانی» (الشعراء: ۱۸-

۱۹).

توضیح: پیامبر موسی فرعون را به عبادت خدا و یگانگی او فرامی‌خواند، اما فرعون با یادآوری کاری که موسی در گذشته انجام داده، پاسخ می‌دهد و چیزی که موسی او را به پرستش فرامی‌خواند را نادیده می‌گیرد.

نادیده گرفتن مطلوب

نمونه (۲)

نفر اول: آیا بدهی سبب کم شدن نصاب زکات می‌شود؟

نفر دوم: این مسئله مربوط به این است که «آیا زکات متعلق به ذمه است یا مال، اما شایسته است که بدانی بدهی...» و شروع به بیان اهمیت و خطرات بدهی می‌کند.

توضیح: نفر دوم مقدمه دیگری که بدهی باشد را مطرح می‌کند، سپس نتیجه دیگری که خطرات و اهمیت بدهی است را اثبات می‌کند و نتیجه اولی که جواب سؤال باشد را رها می‌کند.

نمونه (۳)

در مصاحبه‌ای تلوزیونی از کشیشی پرسیده شد: چگونه حضرت مسیح می‌تواند پسر خدا باشد در حالی که در همان زمان خداست؟

روش‌شناسی مغالطات

کشیش پاسخ داد: من انسانم و فرزندم نیز انسان است، الان اگر او هم‌زمان هم پسر خدا و هم خدا باشد، مشکلش کجاست؟

توضیح: اینجا پرسشی که از کشیش شده از «کیفیت تعدد خدایان» بود اما مسئله دیگری به‌عنوان «چگونگی تولد مسیح با وجود خدا بودن» را مطرح کرده و شروع به توضیح و بیان دلیل برای آن نموده است.

شاه‌ماهی قرمز

Red herring

این مغالطه این‌گونه است که شخص ناتوان از استدلال، موضوعات غیرمربوط را جهت حواس‌پرتی مطرح نموده، سپس بحث را به همین موضوع منتقل می‌کند تا پیروز مباحثه باشد.

علت نام‌گذاری این مغالطه به این نام، این است که این فریب را مجرمان فراری برای گمراه کردن سگ‌های نگهبان با این ماهی که بویی قوی دارد، انجام می‌دهند. تفاوت این مغالطه با مغالطه «نادیده گرفتن مطلوب» این است که در مغالطه نادیده گرفتن مطلوب، شخص مقابل نتیجه‌ای که دارای دلیل است را مطرح می‌کند اما این نتیجه موردانتظار نیست، اما مغالطه شاه‌ماهی قرمز، صرفاً نیرنگ و فریب است.

روشن‌شناسی مغالطات

مثال: چرا با ممنوعیت سیگار موافقی در حالی که سیگار ضرری ندارد. من خیلی احساس امنیت بیشتری دارم وقتی که راننده تاکسی سیگار می‌کشد تا اینکه راننده مست باشد. سپس شروع به بدگویی از شراب می‌کند!

توضیح: گوینده از ماهی «مشروب» که بوی قوی‌تری از «سیگار» دارد استفاده می‌کند تا گفت‌وگو را به سمت بیان جرم مشروب به‌جای سیگار بکشاند.

مثال: هنگامی که در رسانه‌های اجتماعی از حجاب شرعی صحبت می‌شود، بلافاصله می‌گویند: چه بسیار افرادی که به حجاب شرعی پایبند هستند و اخلاق فاسدی دارند! و چه بسیار بی‌حجابانی که نمازهایشان ترک نمی‌شود.

توضیح: اینجا طرف مقابل از ماهی «اخلاق» استفاده کرده تا گفت‌وگو را به سمت صلاح یا فساد اخلاقی و لوازم آن

شاه‌ماهی قرمز

بکشاند و موضوع مطرح‌شده اصلی را رها می‌کند^(۱).

نمونه (۱)

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾ (و گفتند: «ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه از زمین چشمه‌ای برای ما جاری کنی) (الإسراء: ۹۰).

توضیح: هنگامی که رسول‌الله ﷺ قرآن و آن براهینی که در آن وجود دارد را بر مشرکان عرضه نمود، مشرکین دست به تحریف زده و از پیغمبر درخواست نمودند تا چشمه‌ای از زمین بجوشاند یا اینکه آسمان را بر سر آنان خراب کند یا کارهای

۱- در هیچ قسمتی از دین از ارتباط میان حجاب و اخلاق نیکو یا حجاب و نماز خواندن سخن به میان نیامده، هرکدام از آنها احکام خداوندند که باید اجرا گردند. این مثال مانند این است که هنگامی که به کسی می‌گوییم نماز بخوان، بگویند من نماز نمی‌خوانم اما اخلاقم نیکوست و به دیگران ستم نمی‌کنم. یا اینکه من به حجاب اعتقادی ندارم اما دروغ نمی‌گویم!

روش‌شناسی مغالطات

دیگری انجام دهد که در سورهٔ اسراء به آن اشاره شده است.

نمونه (۲)

نفر اول: فروش بدهی در مقابل بدهی جایز نیست.

نفر دوم: درست نیست. اولاً تعریف فروش (بیع) چیست؟

نفر اول: مبادلهٔ مالی با مال دیگر به‌صورتی که به ملکیت خود یا دیگری درآید.

نفر دوم: خوب، حال تعریف مال چیست؟

نفر اول: هرچیزی که منفعت مباحی در آن باشد.

نفر دوم: پس نتیجهٔ سخن تو این است که «مردار» نیز مال محسوب می‌شود؛ زیرا تو تعریف را مقید به قید «غیرضروری» ننمودی.

شاه‌ماهی قرمز

توضیح: نفر دوم از ماهی «تعریف» استفاده نمود تا بتواند راه فراری بیابد، سپس گفت‌وگویش را بر تعریف مال بنا نمود و طرف مقابل را به چالش کشید.

نمونه (۳)

در مناظره‌ای میان یک مسلمان و یک خداناباور^(۱)، مسلمان سؤالی را مطرح می‌کند: آیا تجاوز جنسی از منظری بی‌طرفانه، در گذشته، آینده و حال اشتباه است؟

خداناباور پاسخ داد: ایده اصلی در عمل به ارزش‌ها این است که باور خود را نسبت به بعضی چیزها ارزیابی کنیم و ببینیم آیا آن‌ها درست هستند یا نه؟

توضیح: خداناباور به این سؤال با «بله یا خیر» پاسخ نداد، بلکه موضوع ارزش‌های انسانی را مطرح نمود و درخواست ارزیابی دوباره آن‌ها را کرد و

1- https://youtu.be/BEUB0ol_AKc

روش‌شناسی مغالطات

مسائل دیگری مطرح نمود که ربطی به
جواب سؤال مطرح شده نداشت.

شخص ستیزی

Personal argument

یعنی ترک دلیل طرف مقابل و طعنه زدن به شخصیت او برای رد سخنش.

هجمه وارد کردن، مغالطه نیست، بلکه مغالطه، رد سخن طرف مقابل بر اساس طعنه زدن به شخصیت اوست^(۱).

انواع مغالطات شخص ستیزی

الف: نیش و کنایه زدن بر اساس

حالت‌های شخصی

بیان و ادعای اینکه دلایل فرد مقابل ریشه در مصالح شخصی او دارد و موقعیت‌های ویژه او سبب شده که چنین فکری داشته باشد، نه دلایل منطقی.

۱- در جامعه ما به‌وفور چنین مغالطه‌ای دیده می‌شود؛ او حجاب دارد تا منافعی داشته باشد، او نماز می‌خواند تا کلاهبرداری‌اش را پنهان کند و... .

روش‌شناسی مغالطات

مثال: تو از حمایت دولت از محصولات کشاورزی پشتیبانی می‌کنی؛ چراکه خودت مزرعه‌دار هستی.

مثال: در یک مصاحبه تلویزیونی^(۱) مجری نقل‌قولی از «سارا بالین» در نقد سیاست‌های دفاع هسته‌ای را برای رئیس‌جمهور آمریکا، «باراک اوباما» خواند. اوباما در جواب گفت: من چیزی برای رد گفته‌ام؛ چراکه به‌طور حتم می‌دانم سارا بالین متخصص مسائل هسته‌ای نیست. اینجا باراک اوباما دلیل سارا بالین را رها کرده و شخصیت او را هدف قرار داده است.

ب: «شما هم همین کار را می‌کنید».

این یعنی حمله به عملکرد طرف مقابل به‌جای دلیل او. هدف از این کار، صرف‌نظر کردن از دلیل طرف مقابل و رو آوردن به

1- <https://youtu.be/ebT1Oo6yDMI>

شخص ستیزی

رفتار یا افکار فردی است که فرد روبه‌رو نیز هم‌نظر اوست.

مثال: فردی به دوستش می‌گوید: به حرام چشم ندوز. در جواب، دوستش به او می‌گوید: شما اول سیگار کشیدن را ترک کن، بعد بیا و مرا نصیحت کن^(۱).

ج: مسموم کردن سرچشمه

تلاش برای فرود آوردن ضربه‌ای پیشگیرانه علیه طرف دیگر بحث^(۲).

تفاوت این نوع با ماقبلش در این است که مغلطهٔ مسموم کردن سرچشمه، پیش

۱- شیخی به جوانی می‌گوید: به مسجد بیا و در نماز جمعه حاضر شو. جوان در پاسخ می‌گوید: من نماز نمی‌خوانم؛ زیرا شما در جنبش‌های مردمی سکوت می‌کنید.

۲- مغالطه‌ای است که کسی ادعایی کند و برای جلوگیری از اعتراض دیگران، صفت مذمومی را به مخالفان آن مدعا نسبت دهد، به طوری که اگر کسی بخواهد اعتراض کند، گویا خود را مصداقی از مصادیق آن صفت مذموم دانسته است.

روش‌شناسی مغالطات

از بیان دلیل شخص روبه‌رو و به‌قصد دستپاچه کردن یا تغییر سیر منطقی گفت‌وگو صورت می‌گیرد.

مثال: این حرف گوینده در اثنای بحث که: جز انسان احمق، هیچ‌کس مخالف این مسئله بدیهی نیست^(۱).

مثال: نخست‌وزیر انگلیس، «بوریس جانسون»، در رد گفته‌ی یکی از اعضای پارلمان انگلستان گفت^(۲): اگر «به خودت زحمت داده بودی» و مقاله‌ای که محل سؤال است را مطالعه کرده بودی،

۱- این مغلطه در جامعه‌ی ما صورت‌های مشابه بسیاری دارد. مثل اینکه: انسان اگر چشم‌چران نباشد، دم از حجاب نمی‌زند. یا: انسان‌های عقب‌مانده، مخالف مجالس مختلط هستند. یا: انسان بی‌عرضه همه‌چیز را به خدا نسبت می‌دهد. یا: کسانی که افسار شهوت خود را به دست ندارند، مردم را به محرم و نامحرم تقسیم می‌کنند و دست زنان را نمی‌گیرند و در مجالس مختلط معذب‌اند و... .

2- <https://youtu.be/pe93KLVfHhI>

شخص ستیزی

می دانستی که این مقاله از لیبرالیسم دفاع می کند.

توضیح: عبارت به خودت زحمت داده بودی، همان مسموم کردن سرچشمه قبل از ارائه استدلال است.

در انواع گذشته ملاحظه نمودید که شخص، استدلال طرف مقابل را رها کرده و به عیب جویی از شخص مقابل، به صورت واضح یا کنایه، روی می آورد.

نمونه (۱)

﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ
وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ (بلکه من بهترم از این
مردی که خوار است و نمی تواند درست
سخن بگوید) (الزخرف: ۵۲).

توضیح: فرعون استدلال پیامبر موسی را رها کرده و شروع به طعنه وارد کردن در شخصیت موسی می کند و مدعی می شود که حرفش واضح نیست.

روشن‌شناسی مغالطات

نمونه (۲)

نفر اول: قول صحیح به نسبت کسی که در خارج درس می‌خواند، این است که او حکم مقیم دارد.

نفر دوم: اشتباه می‌کنی، بلکه درستش این است که او حکم مسافر دارد. ابن تیمیه رحمته الله نیز همین نظر را دارد، نکند تو خودت را عالم‌تر از ابن تیمیه می‌دانی!؟

توضیح: نفر دوم از مغالطه «مسموم کردن چاه» استفاده نمود. او ترجیح مخالف را برابر با طعن در شیخ الاسلام ابن تیمیه قرار داد. اگر بخواهیم عکس‌العملی مانند خودش داشته باشیم، می‌گوییم که او خودش را از امام شافعی، ابوحنیفه، مالک و احمد، عالم‌تر می‌داند^(۱).

۱- نکته قابل‌توجه در این مغلطه، وجود اختلاف علماست. اما زمانی که اجماع بر مسئله‌ای باشد، دیگر چنین مغلطه‌ای واقع نشده و می‌توان استدلال کرده و گفت: آیا شما به نتیجه‌ای رسیده‌ای که جمیع امت اسلام در طول هزار و چهارصد سال به آن نرسیده‌اند؟

شخص‌ستیزی

اعتراض: ممکن است کسی بگوید:
قضات نیز در مغلطه شخص‌ستیزی واقع
می‌شوند؛ زیرا آنها نیز گاهی اوقات
شهادت شخصی را به خاطر فاسق بودنش
نمی‌پذیرند.

جواب: حال این استدلال را تفکیک
می‌کنیم:

مقدمه صغری: رد شهادت فاسد =
ایراد وارد کردن بر شخصیت شاهد.
(درست).

مقدمه کبری: ایراد وارد کردن به
شخصیت = مغلطه. (مقدمه نیاز به توضیح
دارد).

نتیجه: رد شهادت فاسق = مغالطه
منطقی. (نادرست).

در توضیح مقدمه کبری می‌گوییم: اولاً
واجب است بین شهادت (testimony) و
استدلال (argument) تفاوت بگذاریم. شهادت:
خبر دادن با لفظی خاص از چیزی که

روشن‌شناسی مغالطات

شاهد به آن آگاهی دارد^(۱). استدلال: مقدمات یا معلوماتی که به نتیجه منجر می‌شود.

پس ایراد از شخص شاهد در اینجا، مغالطه نیست؛ زیرا چیزی که او می‌گوید، خبر دادن از یک واقعه است، در حالی که او عادل نیست تا بتوان خبرش را پذیرفت و «چه بسا به «استدلال استقرایی» استناد شود که مفاد این استدلال چنین است: چنین شخصی امکان دارد در آینده نیز مرتکب چنین عملی شود»^(۲).

در تفسیر این گفته خداوند متعال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (شخص) فاسقی

۱- منتهی الارادات ابن نجار ۳۴۷/۵.

۲- المغالطات المنطقية عادل مصطفی ص ۷۳.

شخص‌ستیزی

خبری برای شما آورد، پس (درباره آن) بررسی (و تحقیق) کنید، تا آنکه (مبادا) به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید) (الحجرات: ۶)، امام قرطبی می‌گوید: «کسی که فاسق بودنش ثابت شد، به اجماع علما اخباری که می‌دهد نیز باطل است؛ زیرا خبر امانت است و فسق قرینه‌ای است که آن را باطل می‌کند»^{(۱)(۲)}.

۱- الجامع لاحکام القرآن قرطبی ۳۱۲/۱۶.
۲- مغلطه‌ای دیگر به نام «برچسب» وجود دارد که بی‌شبهت به مغالطه‌های شخص‌ستیزی و مسموم کردن چاه نیست، با این تفاوت که در مغالطه برچسب، شخص مخالف در مقام نقد به شخص مدعی توهین نمی‌کند، بلکه یک ویژگی یا خصیصه را به او نسبت می‌دهد که شخصیت و در نهایت، صحت ادعایش را زیر سؤال می‌برد و از تأثیر آن می‌کاهد. همیشه نیز از صفات مذموم استفاده نمی‌شود، مثلاً به پدری که از پسرش تعریف می‌کند، گفته شود چون پدرش هستی چنین می‌گویی، یعنی برچسب محبت فرزند به او زده شود.

روشن‌شناسی مغالطات

خداوند می‌فرماید که کافران به رسول‌الله تهمت مجنون، کاهن و ساحر بودن می‌زدند و از سر تکبرشان حق را نمی‌پذیرفتند ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ * وَيَقُولُونَ آيَاتُنَا لَتَأْرِكَوْا إِلَهَيْنَا لِشَاعِرٍ مُّجْنُونٍ﴾ (آن‌ها (در دنیا چنان) بودند که چون به آن‌ها گفته می‌شد: «معبودی (به‌حق) جز الله نیست» سرکشی (و تکبر) می‌کردند. * و می‌گفتند: «آیا ما معبودانمان را به‌خاطر (سخن) شاعری دیوانه رها کنیم؟!») (الصافات: ۳۵-۳۶).

در داستان سیدنا نوح نیز زمانی که کافران به او گفتند: ﴿إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (به‌راستی ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم) (الأعراف: ۶۰)، نوح این اتهامات را از خود دور کرده و سخن را به مسیر اصلی خود بازمی‌گرداند و اجازه انحراف بحث به سمت جدل یا رد و بدل شدن مباحث پوچ را نمی‌دهد و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا

وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿﴾ (همانا ما نوح را به‌سوی قومش فرستادیم. پس گفت: «ای قوم من! الله را بپرستید که جز او معبودی (راستین) برای شما نیست (و اگر او را عبادت نکردید) بی‌گمان من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم». * اشراف (و بزرگان) قومش گفتند: «به‌راستی ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم». * گفت: «ای قوم من! هیچ‌گونه گمراهی در من نیست، بلکه من فرستاده‌ای از (جانب) پروردگار جهانیان هستم. * پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را اندرز می‌دهم و از (شریعت) الله چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. * آیا تعجب کرده‌اید که پندی از سوی پروردگارتان بر (زبان) مردی از خود شما، برای شما برسد تا شما را بیم دهد و تا پرهیزگاری پیشه کنید و باشد که مشمول رحمت گردید؟!») (الأعراف: ۵۹-۶۳).

در واقع این آیات روش پاسخ‌گویی به این مغالطه را آموزش می‌دهد. روش مقابله با چنین مغالطه‌ای، پیدا کردن ریشهٔ جهل و آشکار کردن آن با زبانی واضح و با لحنی آرام است و اینکه با منطقی قابل‌فهم خود را از این اتهامات تبرئه کرده، با سعهٔ صدر دفاع کند و سخن را به مسیر صحیح و اصلی خود بازگرداند و اجازه ندهد بحث به بیراهه کشیده شود.

توسل به مرجعیت

Appeal to authority

اعتقاد به صحت یک فکر و ایدئولوژی به‌خاطر اینکه قدرتی معین (یا کسانی) آن را درست می‌دانند.

این احتمال وجود دارد که آن فکر صحیح باشد، اما مشکل در قرار دادن صاحب قدرت به‌جای دلیل برای اثبات آن فکر است. ولی اگر دو طرف در مرجعیتش متفق باشند، دیگر مغالطه نیست.

مثال: دو نفر در کیفیت خمیردندانی با یکدیگر اختلاف دارند، یکی از آنها می‌گوید: خمیردندان خوبی است؛ زیرا فلان دکتر در تلویزیون آن را تبلیغ کرده.

توضیح: شخص تأییدکننده، مواد تشکیل‌دهنده خمیردندان را توضیح نمی‌دهد، بلکه به قدرت دکتر متوسل

توسل به مرجعیت

می‌شود و استدلال خود را بر آن بنا می‌کند^(۱).

نمونه (۱)

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتِدُونَ﴾ (بلکه می‌گویند: «بی‌گمان ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم و ما (نیز) از پی آنها (می‌رویم و) هدایت یافته‌ایم») (الزخرف: ۲۲).

توضیح: مشرکان به مرجعیت و سلطهٔ نیاکانشان متوسل می‌شوند و از مضمون استدلال چشم‌پوشی می‌کنند که آیا آنها بر هدایت هستند یا گمراهی؟

۱- چگونه با این مغالطه روبه‌رو شویم؟: نخست باید دانست که آیا مرجع موردنظر شایستگی مرجع بودن را دارد یا خیر؟ آیا آن مرجع سوگیری خاصی دارد یا بی‌طرف است؟ و در صورت نیاز، خود مرجع را موردنقد قرار دهیم.

روشن‌شناسی مغالطات

نمونه (۲)

نفر اول: قول صحیح این است که عقد استصناع (قرارداد سفارش ساخت) جایز است.

نفر دوم: این عقد معامله جایز نیست و این قول جمهور علماست.

توضیح: نفر دوم دلیل نمی‌آورد، بلکه به سلطه و قوت قول جمهور متوسل می‌شود. صحیح این است که ابتدا دلیل را توضیح دهد و سپس نظر جمهور علما را برای تقویت ذکر کند^(۱).

اعتراض: شخصی ممکن است بگوید: ما هنگامی که به اجماع متوسل می‌شویم نیز در چنین مغالطه‌ای واقع می‌شویم؛ زیرا اجماع نیز اینجا مرجعیت است.

۱- ذکر این نکته ضروری است که این به معنای عدم اعتبار علمی قول جمهور نیست، بلکه وزن علمی دارد، اما دلیلی علمی در تصحیح یا رد نیست.

توسل به مرجعیت

جواب: این سخن از دو مقدمه و یک نتیجه تشکیل شده است:

مقدمهٔ صغری: اجماع مرجع و سلطه است. (صحیح).

مقدمهٔ کبری: توسل به سلطه، مغالطه است. (مقدمه‌ای کلی که نیاز به توضیح دارد).

نتیجه: توسل به اجماع، مغالطه است. (نادرست).

در توضیح مقدمهٔ کبری می‌گوییم که توسل به سلطه یا مرجعیت در این حالت‌ها مغالطه محسوب می‌شود:

۱. هنگامی که توسله به اقتدار یا سلطه ضروری نباشد؛ به این معنا که دلیل واضح است و از لحاظ یقینی بودن، بالاتر از سلطه و مرجع است^(۱).

۱- مثلاً: در دین ما چنین آمده و اساس‌نامهٔ حقوق بشر نیز آن را تأیید می‌کند.

روشن‌شناسی مغالطات

۲. هنگامی که موضوع مورد بحث در حیطه تخصص صاحب سلطه یا شخصیت مشهور یا موفق‌تری که به آن متوسل شده نباشد^(۱).

۳. هنگامی که بین متخصصان در مسئله‌ای اختلاف نظر وجود داشته باشد.

۱- هنگامی که شخصی ادعایی که در تخصصش نیست را مطرح می‌کند، الزاماً دلیل بر متخصص بودنش در آن رشته نیست. آنجا دیگر تفاوتی میان نظر او و نظر شخصی دیگر وجود ندارد. از موارد بسیار شایع مغلطه توسل به مرجعیت در زمان ما، موضوع شهادت مشتریان در تبلیغات (testimonial advertising) است. وقتی شخصیتی مشهور از شامپو یا سیگاری مخصوص استفاده می‌کند و در مناسبت‌های مختلف از آن‌ها سخن می‌گوید تا دیگران را به استفاده از آن ترغیب کند، چنین مغلطه‌ای رخ می‌دهد؛ زیرا از نظر علمی و منطقی شهادت او ارزشی ندارد و صرفاً ارتباطی میان یک مشتری و یک کالای مصرفی است. مثلاً: استیون هاوکینگ، فیزیک‌دان معروف و مدیر مرکز کیهان‌شناسی دانشگاه کمبریج، می‌گوید خدا وجود ندارد. یا کریستیانو رونالدو نیز از شامپوی ضدشوره کلیپر استفاده می‌کند.

توسل به مرجعیت

۴. هنگامی که متخصصی جانب‌دار یا متهم به جانب‌داری باشد^(۱).

۵. هنگامی که تخصصی که به‌عنوان مرجع یا صاحب سلطه معرفی شده، معلوماتی تقلبی یا غیرواقعی باشد^(۲).

۶. هنگامی که مرجعی که به آن متوسل شده‌اند، مجهول یا غیرمشخص باشد^(۳)(۱).

۱- مثلاً: محققین شرکت مک‌دونالد گفته‌اند که برگرهای این شرکت برای سلامتی ضرری ندارد. یا: ژنرال گفته است تنها راه حفظ کشور، جنگیدن است. ۲- مانند فال‌گیری.

۳- در توضیح بیشتر جواب می‌گوییم: توسل به اجماع، توسل به مرجع معتبر شرعی است. همچنین دلایل قرآنی و حدیثی بر حجیت اجماع دلالت دارند. از جمله این ادله، این سخن پروردگار است که: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ ۗ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (و کسی که پس از آنکه هدایت (و راه حق) برایش روشن شد، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به آنچه پیروی کرده

روشن‌شناسی مغالطات

واگذاریم و او را به جهنم در افکنیم و بد جایگاهی است) (النساء: ۱۱۵). همچنین امام ترمذی با سند حسن از ابن‌عمر رضی الله عنهما روایت کرده که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إن الله لا يجمع أمتي على الضلالة، ويد الله مع الجماعة» (خداوند امت من را بر گمراهی جمع نمی‌کند و دست خدا با جماعت است). پس کسی که مرجعیت قرآن و سنت را قبول دارد، استدلال به اجماع علیه او مغالطه منطقی محسوب نمی‌شود. (دکتر مطلق الجاسر).

۱- گاهی مؤمنان نیز در این مغالطه قرار می‌گیرند:

مؤمن: خدا وجود دارد.

شکاک: چرا؟

مؤمن: چون انیشتین می‌گوید وجود دارد.

توضیح: نیاز است که ما دلایل اثبات وجود خدا

را بیان داریم.

برانگیختن احساسات

Appeal to pity

یعنی جایگزین کردن احساسات به جای دلیل برای تأثیرگذاری بر دیگری.

گاهی اوقات احساسات سبب پذیرش استدلال می‌شود، اما اشکال اینجاست که از احساسات به جای دلیل استفاده شود.

فرق است بین استفاده از احساسات برای تشویق به پذیرش و استفاده از احساسات به عنوان دلیل.

مثال: این حرف دانشجوی دکترا به مسئولش را در نظر داشته باشید:

چطور رساله دکترای من را رد می‌کنید در حالی که سه سال را برای نوشتنش صرف نموده‌ام!؟

توضیح: دانشجو برای گفته‌اش دلیلی در مناقشه پایان‌نامه‌اش نمی‌آورد، اما احساسات مسئول را به وسیله مطرح نمودن سال‌هایی تحریک می‌کند که برای

روش‌شناسی مغالطات

پایان‌نامه وقت گذاشته است و هیچ ربطی به قبول یا رد پایان‌نامه ندارد.

نمونه (۱)

از امام مالک روایت شده است: شخصی مسئله‌ای را از او پرسید. او در جواب گفت: نمی‌دانم! شخص در جواب گفت: سرزمین‌های بسیاری را برای دیدنت طی کرده‌ام! امام در جواب فرمودند: به شهر خودت بازگرد و بگو: از مالک پرسیدم و گفت: نمی‌دانم!^(۱)

توضیح: سؤال‌کننده، با تحریک احساسات امام مالک با توسل به اینکه از سرزمین دوری آمده و مشقت سفر را تحمل کرده، می‌خواست به جواب سؤالش برسد، اما این تحریک احساسات هیچ تأثیری در جواب سؤال ندارد.

نمونه (۲)

به سخنان این شخص توجه کنید:

۱- صید الخاطر لابن الجوزی ص ۱۹۸.

برانگیختن احساسات

چطور بر قاتل حکم به قصاص می‌کنید؟ مگر نمی‌دانید که او زن و چند فرزند کوچک دارد که کسی نیست معیشت آنان را تأمین کند؟!

توضیح: در اینجا گوینده به احساساتش در مقابل زن و فرزندان متوسل شده، در حالی که این توسل به احساسات ربطی به پذیرش نتیجه ندارد. صحیح این است که قاتل مستحق قصاص است؛ زیرا مرتکب جرم قتل شده و هیچ ربطی بین این قصاص و بین شرایط معیشتی وجود ندارد.

اعتراض: ممکن است شخصی بگوید: ما نیز در این مغالطه قرار می‌گیریم وقتی که نصوص ترغیب و ترهیب را در قالب استدلال مطرح می‌کنیم^(۱)!

۱- نصوص ترغیب و ترهیب برای برانگیختن احساسات نیست، بلکه در باب بیان جزا و ثواب و

روشن‌شناسی مغالطات

جواب: این شبهه را همانند گذشته تفکیک می‌کنیم:

مقدمهٔ صغری: نصوصی که در مورد ترغیب و ترهیب است، تحریک‌کنندهٔ احساسات است. (صحیح).

مقدمهٔ کبری: تحریک احساسات، مغالطه است. (مقدمه گویا نیست و نیاز به توضیح دارد).

نتیجه: استدلال به نصوص ترغیب و ترهیب، مغالطهٔ منطقی است. (نادرست).

در توضیح مقدمهٔ کبری می‌گوییم: «گاهی مخاطب قرار دادن وجدان یا تحریک احساسات یا دیگر واکنش‌ها، از لحاظ منطقی جایز است؛ زمانی که این واکنش خودش موضع استدلال بوده یا سببی مرتبط با قبول نتیجه باشد»^(۱).

عقاب است که اساساً وارد این مغالطه نمی‌شود (دکتر مطلق الجاسر).

۱- المغالطات المنطقية عادل مصطفى ص ۹۵.

برانگیختن احساسات

مثال: هنگامی که شخصی به مسلمانی می‌گوید: بر سنت‌های نافله پایبند باش؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «هیچ بندهٔ مسلمانی برای خداوند هرروز دوازده رکعت نماز سنت غیرفرض نمی‌خواند مگر اینکه خداوند برای او در بهشت خانه‌ای بنا می‌کند»^(۱)، در اینجا برانگیختن احساسات، مغالطه نیست؛ زیرا سببی مرتبط با پذیرش نتیجه دارد. اما اگر مخاطب، به بهشت ایمان ندارد، دربارهٔ اصل وجود بهشت با او صحبت می‌شود، نه فضایل آن.

۱- روایت امام مسلم ۷۲۸.

توسل به اکثریت

Appeal to people

یعنی قرار دادن انسان‌ها در مقام دلیل.
بر این اساس شخصی به مردمی بودن
فکر و کثرت مؤمنین به آن تکیه می‌کند،
نه به دلایل آن فکر^(۱).
انواع آن:

۱- نصوص قرآن و سنت دلالت بر این می‌دهند که کم
یا زیاد بودن پیروان یک فکر، دلیلی بر صحت یا بطلان
آن نیست. از جمله این نصوص، این سخن خداوند
است: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (و
بیشتر مردم - واگرچه (بر ایمانشان) حرص ورزی -
مؤمن نخواهند بود) (یوسف: ۱۰۳) و ﴿وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا
قَلِيلٌ﴾ (و جز عده اندکی همراه او ایمان نیاوردند)
(هود: ۴۰) و ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ (و اندکی از
بندگان من سپاسگزارند) (سبأ: ۱۳) و بخاری و مسلم
از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمودند: «مردم مانند گله صدنفری شتر هستند که
شاید یک شتر سواری نیز در میانشان نیابی».

توسل به اکثریت

الف: گاری گروه (توده) (band wagon):

درون مایهٔ این مغلطه چنین است: تا وقتی تودهٔ مردم کاری انجام می‌دهند، پس آن کار صحیح است! علت نام‌گذاری نیز این است که در گذشته، نامزدهای انتخاباتی در تبلیغات خود یک گاری بزرگ که یک گروه موسیقی نیز روی آن حضور داشت را در شهر می‌چرخاندند و مردم برای تأیید و حمایت از آن نامزد، سوار گاری می‌شدند یا از آن بالا می‌رفتند^(۱)(۲).

۱- المغالطات المنطقیه عادل مصطفی ص ۱۰۳.
۲- این مغلطه از میل غریزی انسان در انتساب به گروهی خاص سخن می‌گوید. دانشمندان روان‌شناس از پدیدهٔ گاری گروه (band wagon effect) سخن می‌گویند. این پدیده زمانی رخ می‌دهد که افرادی، احساس فشار برای تسلیم یا پذیرش رویکرد یا موضع‌گیری خاصی در شرایطی می‌کنند که اغلب افراد فرقه یا اکثریت جامعه به آن معتقدند.

روش‌شناسی مغالطات

ب: پیروی از نخبه‌ها (snob appeal):

درون‌مایه آن چنین است: تا زمانی که همه اعضای فلان گروه آن کار را انجام می‌دهند، پس آن کار صحیح است.

ج: از مهم‌ترین صورتهای آن،

اهتزاز پرچم است (flag waving appeal to patriotism):

درون‌مایه آن، تحریک احساسات مردم به وسیله یک نماد مشهور و معروف است.

مثال: شخصی به دیگری می‌گوید: این

گروه و تلاششان را نقد مکن؛ زیرا آنها نماد وحدت ملی هستند.

در تبلیغات از این مغلطه استفاده می‌شود و آن را تکنیک گاری گروه (band wagon technique) می‌نامند.

مثلاً: همه مردم از تلفن همراه آیفون استفاده می‌کنند، شما چطور؟

امکان ندارد کشورهای جهان اول اشتباه کنند! اکثر دانشمندان بی‌خدا هستند.

توسل به اکثریت

توضیح: گوینده دلیلی برای حرفش نمی‌آورد، بلکه از نماد «وحدت ملی» برای تحریک احساسات مردم استفاده می‌کند.

نمونه (۱)

﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى﴾

((فرعون) گفت: «پس حال (و سرنوشت) نسل‌های گذشته چه می‌شود؟») (طه: ۵۱).

توضیح: فرعون به عموم چیزی متوسل می‌شود که امت گذشته بر آن بوده‌اند و دلیل و برهان قضیه را رها می‌کند.

نمونه (۲)

واکسن کرونا ایمن است. آیا نمی‌بینی مردم به آن روی آورده‌اند؟!

توضیح: گوینده به زیاد بودن افرادی متوسل می‌شود که واکسن را تزریق

روش‌شناسی مغالطات

می‌کنند و به مضمون استدلال توجه نمی‌کند^{(۱)(۲)}.

۱- این قضیه به معنای رد یا پذیرش واکسن نیست، اما استقبال مردم از واکسن شایسته نیست که به‌عنوان دلیلی بر صحت یا بطلان آن استفاده شود.

۲- مغلطه دیگری نیز وجود دارد که هم‌سو با مغلطه توسل به اکثریت و توسل به مرجعیت باید ذکر شود که با نام «مغلطه اسکاتلندی ناواقعی» (No True Scotsman) یا «توسل به خلوص» (appeal to purity) شناخته می‌شود. مغلطه اسکاتلندی واقعی یک مغلطه منطقی و یک تلاش تک‌موردی برای پشتیبانی از یک ادعای نامستدل است. گوینده ادعایی کلی درمورد گروهی مطرح می‌کند و وقتی که مثالی نقض از میان همان گروه به وی داده می‌شود، به‌جای پس گرفتن ادعایش، سعی می‌کند معنی واژه را تغییر دهد و تفسیری جدید از آن بیان کند. این مغالطه را می‌توان زیر مجموعه مغالطه مصادره به مطلوب نیز قلمداد کرد.

یک ویژگی مهم این مغالطه، به کارگیری واژه‌هایی مانند: واقعی، حقیقی، اصل، اصیل، راستین و مانند این‌هاست که سبب می‌شود ادعا در مقام خود باقی بماند و ادعا شود که شخصی که نقیض سخنش بوده، واقعی و اصیل نیست.

مثال: الف: اسکاتلندی‌ها جنایت نمی‌کنند.

توسل به اکثریت

ب: اما من یک اسکاتلندی می‌شناسم که مرتکب جنایت شده است.

الف: خوب، اسکاتلندی‌های واقعی جنایت نمی‌کنند.

مثال: الف: هیچ مسیحی‌ای مسلمان نمی‌شود.

ب: اما بسیاری از مسیحیان را می‌شناسم که مسلمان می‌شوند.

الف: آنان مسیحی واقعی نبوده‌اند.

مثال: الف: ایرانی‌ها فرهنگشان بسیار از اعراب بالاتر است.

ب: اما ایرانی بی‌فرهنگ نیز بسیار است.

الف: آن‌ها ایرانی واقعی نیستند.

مثال: الف: هیچ ایرانی‌ای به اسلام علاقه ندارد.

ب: من ایرانی و مسلمانم.

الف: تو ایرانی اصیل نیستی.

مثال: الف: انسان واقعی دست به جنایت نمی‌زند.

توضیح: کسانی که جنایت می‌کنند نیز انسان‌اند.

توسل به زور

Appeal to force

تقویت قضیه به وسیله تهدیدی که ربطی به آن ندارد، به جای دلیل.

مثال: دکتر جان! من نیاز به رتبه ممتاز دارم، خوشحال می‌شوم فردا یک سری به شما بزنم تا درمورد آن صحبت کنیم، البته بعد از اینکه سری به دفتر پدرم زدم که رئیس دانشکده است.

توضیح: این شخص دلیلی برای استحقاق رتبه ممتاز نیاورده، بلکه از تهدیدی ضمنی استفاده نموده که در حرف‌هایش بود.

گاهی اوقات تهدید مناسب است؛ هنگامی که به نتیجه، به صورت مستقیم مرتبط باشد.

مثال: سیگار کشیدن را ترک کن؛ زیرا سبب بیماری سرطان می‌شود.

توسل به زور

نمونه (۱)

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (گفتند: «او را بسوزانید و معبودان خود را یاری کنید، اگر کننده کاری) هستید») (الأنبياء: ۶۸).

توضیح: قوم ابراهیم برای مقابله با او به زور متوسل می‌شوند، با آتش زدنش، پس از اینکه از مقابله با او به وسیله استدلال عاجز شدند.

نمونه (۲)

﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ (گفتند: «ای نوح! اگر (از دعوت) دست برداری، حتماً سنگسار خواهی شد») (الشعراء: ۱۱۶).

توضیح: در اینجا نیز قوم نوح با سنگسار کردنش به زور متوسل شدند، به جای اینکه استدلالی ذکر کنند.

روشن‌شناسی مغالطات

اعتراض: ممکن است شخصی بگوید:
ما نیز هنگامی که به نصوص ترهیب
متوسل می‌شویم، با ترساندن مردم در
همین مغالطه قرار گرفته‌ایم!

جواب: این شبهه را مانند گذشته به
چند قسمت تفکیک می‌کنیم:

مقدمهٔ صغری: توسل به نصوص
ترهیب، توسل به زور است. (درست).

مقدمهٔ کبری: توسل به زور، مغالطه‌ای
منطقی است. (مقدمه گویا نیست و نیاز به
توضیح دارد).

نتیجه: توسل به نصوص ترهیب و
ترساندن مردم، مغالطه‌ای منطقی است.
(نادرست).

در توضیح مقدمهٔ کبری می‌گوییم:
«گاهی تهدید یا یادآوری خطر، درست و
منطقی است؛ هنگامی که مستقیماً به

توسل به زور

نتیجه قضیه مرتبط باشد، یا اینکه خود
خطر، موضوع قضیه باشد»^(۱).

مثال: خوب به خاطر بسیار وگرنه
معدلت پایین خواهد آمد^(۲).

۱- المغالطات المنطقية عادل مصطفى ص ۱۱۴.

۲- همان.

توسل به نتیجه

Appeal to consequences

یعنی قرار دادن نتایج یک فکر به‌عنوان دلیل. بر این اساس، شخص فکر و اندیشه‌ای را رد یا قبول می‌کند، به این خاطر که نتیجه، موافق یا مخالف خواسته‌های اوست.

مثال: بازار سهام در پایان ماه سیر صعودی خواهد داشت؛ زیرا اگر بالا نرود، مردم اموالشان را از دست می‌دهند.

توضیح: گوینده در اینجا به نتیجه که از بین رفتن اموال مردم است، متوسل شده و بر این اساس بالا رفتن بازار سهام را بر آن بنا نموده است.

نمونه (۱)

﴿قَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ﴾

گفتند: «آیا به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟!»

(الشعراء: ۱۱۱)

توسل به نتیجه

توضیح: قوم نوح به نتایج دعوتش که از دید آنها تبعیت انسان‌های فرودست است، متوسل شدند و جواب به دلایل نوح را ترک کردند.

نمونه (۲)

بہتر این است کہ از وقایع سیاسی و آنچه در اطرافت در جریان است، آگاهی نداشته باشی؛ زیرا باعث می‌شود با ترس زندگی کنی.

توضیح: گوینده به نتیجه که همان زندگی با حالت ترس است، متوسل شده و دلیلی برای بہتر بودن بی‌اطلاعی ذکر نمی‌کند.

اعتراض: ممکن است شخصی بگوید: ما نیز هنگامی که به مقاصد و غایاتی متوسل می‌شویم کہ مترتب بر یک مسئله شرعی است و بر اساس آن حکم می‌کنیم، در این مغلطه می‌افتیم.

روشن‌شناسی مغالطات

جواب: شبهه را به چند قسمت تفکیک می‌کنیم:

مقدمهٔ صغری: توسل به مقصد و غایت = توسل به نتیجه. (مقدمه نیاز به دلیل دارد).

مقدمهٔ کبری: توسل به نتیجه = مغالطه. (مقدمه گویا نیست و نیاز به توضیح دارد).

نتیجه: توسل به مقاصد و نتایج = مغالطهٔ منطقی. (نادرست).

در توضیح مقدمهٔ کبری می‌گوییم: «هنگامی که دو چیز مثل هم باشند، به‌گونه‌ای که برتری یکی بر دیگری مشکل باشد، در اینجا مجبوریم به نتایج این دو متوسل شویم و آنچه به نتایج بهتر منجر می‌شود را برگزینیم. اما اگر نتایج هر دو بد بود، لازم است آنچه بدی کمتری دارد را انتخاب نماییم»^(۱).

۱- المغالطات المنطقية عادل مصطفى ص ۱۱۸.

توسل به نتیجه

بر این اساس توسل به نتیجه در همه حالات‌هایش مغالطه نیست.

اما به نسبت مقدمه صغری، دلیلی وجود ندارد که مجتهد در مسئله‌ای شرعی تنها به مقصد و غایت آن توجه کند، بلکه هم به حال و واقع کنونی و هم به غایت و نتیجه آن توجه می‌کند.

امام شاطبی می‌گوید: توجه به نتایج کارها از لحاظ شرعی، معتبر و مقصود است و فرقی ندارد که افعال، موافق یا مخالف باشند؛ زیرا مجتهد بر فعلی از افعال که از مکلف صادر شده حکم به انجام دادن یا ممنوع بودن نمی‌کند مگر بعد از توجه به اینکه این عمل منجر به چه می‌شود»^(۱).

بر این اساس مجتهد هم به واقعیت کنونی مسئله‌ای که پیش آمده و هم به نتایج آن توجه می‌کند.

۱- الموافقات امام شاطبی ۱۷۷/۵.

روش‌شناسی مغالطات

کلمات جهت‌دار (دارای پیش‌فرض)

کلمات جهت‌دار (دارای

پیش‌فرض)

Loaded words

اضافه نمودن الفاظ و واژه‌های احساسی به معنای اصلی، برای احترام یا تحقیر شخصی یا فکری.

مثال: «هر عاقلی» می‌داند که فلان چیز ضروری است.

همچنین: آقای فلانی «ادعا می‌کند» که فلان چیز و فلان چیز صحیح است^(۱).

توضیح: واژه‌های «هر عاقلی» و «ادعا می‌کند» به‌جای دلیل قضیه استفاده شده و استفاده از این واژه‌ها در حین بحث، به‌منزلهٔ حکم بر قضیه است. این مغلطه با مغلطهٔ «مصادره به مطلوب» ارتباط دارد.

۱- آیا قوانینی که هزار و چهارصد سال پیش تدوین گشته، در عصر تکنولوژی نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد؟

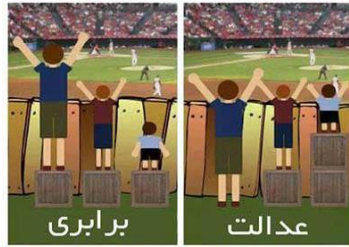
روش‌شناسی مغالطات

نمونه (۱)

از این نمونه، شعار «برابری» و اعتراض به این کلام الله متعال است: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ (سهم پسر، چون سهم دو دختر است) (النساء: ۱۱).

توضیح: برابری، واژه‌ای گنگ و کلی است که حق و باطل را شامل می‌شود، حتی برابری در

حالت‌هایی ظلم خواهد بود. حق مطلق برابر با عدل است و



واضح است که عدالت همیشه به معنای برابری نیست^(۱).

۱- تریاق، د. مطلق الجاسر، ص ۱۳۲-۱۳۳ (نسخه فارسی: ص ۱۰۴).

کلمات جهت‌دار (دارای پیش‌فرض)

نمونه (۲)

سقط جنین همان لغو فرایند لقاح در درون رحم موجودات زنده است.

توضیح: هدف استفاده از این واژگان لطیف، کم‌نشان دادن زشتی سقط جنین است.

نمونه (۳)

برای هم‌جنس‌گرایی در بسیاری از کشورها، قوانینی تصویب شده است.

توضیح: «هم‌جنس‌گرایی» اصطلاحی متعادل و لطیف جهت رساندن این فکر و اندیشه به شنوندگان است، در حالی که اصطلاح صحیح همان «هم‌جنس‌بازی و لواط» است.

شیب لغزنده

Slippery slope

نپذیرفتن فکر و اندیشه‌ای با فرضیهٔ به وجود آمدن سلسله‌ای از نتایج بد پشت‌سرهم.

این مغالطه به قاعدهٔ «سد ذرائع» نزدیک است. اما در سد ذرائع، بین آن و سلسله نتایج بد، برخلاف مغالطهٔ شیب لغزنده، ارتباط وجود دارد.

مثال: یکی از مدیران به کارمندش می‌گوید: اگر تو را از این تصمیم استثنا کنم، مجبورم همه را مستثنی کنم.

توضیح: ممکن است کارمند مستحق این استثنا شدن باشد و دیگری این استحقاق را نداشته باشد. مدیر اینجا استثنا کردن کسی را به سبب سلسله عواقبی نمی‌پذیرد که به همراه خواهد داشت، در حالی که چنین نیست و ارتباطی میانشان وجود ندارد.

شیب لغزنده

مثال: در مناظره ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۲۰ میلادی که بین دونالد ترامپ و جو بایدن برگزار شد^(۱)، ترامپ به بایدن گفت: اگر تو با این افکار رئیس‌جمهور شوی و مالیات‌هایی که وضع کرده‌ام را متوقف کنی، نیمی از شرکت‌هایی که اموالشان اینجاست، دچار خسارت می‌شوند و به کشورهای دیگر خواهند رفت که این خودش منجر به فاجعه‌ای اقتصادی خواهد شد که تاکنون به چشم هم ندیده‌ای.

توضیح: ترامپ اینجا در مغالطه شیب لغزنده گرفتار شده و فرض بر ایجاد سلسله اتفاقاتی گرفته که برخی‌شان سبب برخی دیگر می‌گردد.

نمونه (۱)

به بچه‌ها حتی اندکی نرم‌خویی هم نشان نده؛ زیرا آنان زیاده‌روی می‌کنند و

1- <https://youtu.be/-gm-GMIjNpo>

روشن‌شناسی مغالطات

دست به گستاخی می‌زنند. آن‌ها سنگ‌های زیربنای جامعهٔ آینده هستند و به این ترتیب، جامعهٔ آینده بداخلاق و گستاخ خواهند بود.

توضیح: نرم‌خویی با کودکان در حدود محدود مشخص منجر به این نتیجه نخواهد شد. رسول‌الله ﷺ با کودکان به لطف و مهربانی رفتار می‌نمود، در حالی که داناترین شخص به عواقب این کار بود. انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ با ما کودکان شوخی و بازی می‌کرد و حتی به برادر کوچکم می‌گفت: ای ابوعمیر، نَغِیر (پرنده‌ای کوچک) چکار کرد؟^(۱)

نمونه (۲)

واجب است اجازهٔ معامله ربوی را صادر کنیم؛ زیرا منع معاملات ربوی سبب

۱- روایت امام بخاری حدیث شمارهٔ ۶۱۲۹. روایت امام مسلم شمارهٔ ۲۱۵۰.

شیب لغزنده

فروپاشی اقتصادی دولت خواهد شد و هنگامی که اقتصاد دولت از هم بپاشد، دولت سقوط می‌کند و جنگ‌های داخلی صورت می‌گیرد و فساد همه‌گیر می‌شود.

توضیح: استدلال‌کننده در اینجا

ممنوعیت معاملات ربوی را به سلسله‌ای از عواقب ناگوار ربط داده است، در حالی که حقیقتاً هیچ تلازمی بین منع معاملات ربوی و سلسله عواقب ناگوار وجود ندارد که بیان کرده، بلکه خلاف این گفته درست است؛ زیرا ربا سبب از بین رفتن اقتصاد خواهد شد؛ ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَّاءَ وَيُرِي الصَّدَقَاتِ﴾ (الله ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش و (برکت) می‌دهد)

(البقرة: ۲۷۶)

اعتراض: اگر شخصی بگوید: آیا توسل

به سد ذریعه به مغالطه شیب لغزنده وارد نمی‌شود، چه جوابی باید داد؟

روشن‌شناسی مغالطات

جواب: شبهه مطرح شده را مانند همیشه تفکیک می‌کنیم:

مقدمه صغری: توسل به سد ذرائع =
توسل به مغالطه شیب لغزنده.
(نادرست)^(۱).

مقدمه کبری: شیب لغزنده، مغالطه‌ای منطقی است. (مقدمه گویا نیست و نیاز به توضیح دارد).

نتیجه: قاعده سد ذرائع = مغالطه منطقی. (نادرست).

در توضیح مقدمه کبری می‌گوییم: «هر اتفاقی در این سلسله، ضرورتاً نتیجه ماقبلش و سبب اتفاقی می‌شود که پس از آن ایجاد خواهد شد»^(۲). مفهومش این

۱- پایه و اساس سد ذرائع از خانواده شیب لغزنده نیست؛ زیرا از شروط شرعی سد ذرائع، ظن راجح به قرار گرفتن در حرام یا ممنوعات است. پس سد ذرائع فرض نمودن یک سلسله عواقب، آن هم بدون دلیل، نیست. (دکتر مطلق الجاسر).

۲- المغالطات المنطقية عادل مصطفى ص ۱۲۷.

شیب لغزنده

است که هر اتفاقی در این سلسله، اگر نتیجهٔ ماقبلش نباشد یا سبب رخداد مابعدش نشود، زیر مغالطهٔ شیب لغزنده قرار می‌گیرد.

ابن‌قیم رحمته الله در بیان این قاعدهٔ مهم می‌گوید: «باب سد ذرائع، یکی از چهار قسمت تکلیف است؛ زیرا تکلیف امر است و نهی و امر نیز بر دو نوع است: یکی در ذات خودش مقصود است و دیگری وسیلهٔ رسیدن به مقصود. نهی نیز بر دو نوع است: یکی اینکه آنچه از آن نهی شده در ذات خودش فاسد است و دیگری وسیله‌ای برای مفسده. پس سد ذرائعی که منجر به حرام می‌شود، یک چهارم دین است»^(۱).

منظور از وسیله در این سخن ابن‌قیم رحمته الله در نوع دوم از نهی: «آنچه وسیله‌ای

۱- اعلام الموقعین عن رب العالمین ابن قیم جوزی

۱۲۶/۳

روشن‌شناسی مغالطات

برای مفسده باشد»، همان سبب یا سلسله اسبابی است که فسادى از آن منتج مى‌گردد. سبب هنگامى که منجر به نتیجه‌اى شود که به آن مربوط است، ديگر زیرمجموعه مغالطه شیب لغزنده قرار نمى‌گیرد.

دوراهی کاذب (سیاه و سفید)

دوراهی کاذب (سیاه و سفید)

Black and white fallacy

محصور نمودن قضیه در دو راه، نه بیشتر. شاید راه حل سومی وجود دارد که آن درست است. برخی از افراد از این مغالطه چنین استفاده می‌کنند که شخصی را در مقابل دو راه قرار می‌دهند که باطل بودن یکی از آن دو واضح است تا فرد مقابل را مجبور به پذیرش راهی کنند که در راستای منظور گوینده است.

مثال: این گفته جورج بوش: تو یا با مایی یا با تروریست‌ها.

توضیح: یکی از گزینه‌ها را تروریست بودن قرار داده تا فرد مقابل آن را نپذیرد و در همین حال اقرار کند که با آمریکاست.

نمونه (۱)

﴿فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ

جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾ (پس چرا بر

او دست‌بندهای طلا فروفرستاده نشده، یا

روش‌شناسی مغالطات

(چرا) فرشتگان صف کشیده همراه او نیامده‌اند، (تا او را یاری کنند؟!«) (الزخرف:

۵۳.

توضیح: در اینجا فرعون راه راستی‌آزمایی پیامبر موسی را یکی از دو گزینه داشتن النگوی طلا یا همراهی فرشتگان قرار داده است.

نمونه (۲)

خوب، اگر آن «کافر»، مادر فرزندان باشد و یهودی یا مسیحی باشد، آیا بر او رحمت می‌فرستی و لعنش نمی‌کنی یا اینکه به فرزندان می‌گویی بر این کافر که مادرشان باشد لعنت فرستند؟!

توضیح: در این مورد، نویسنده، خواننده را بین دو گزینه قرار داده، یا اینکه بر همسر اهل‌کتابش رحمت فرستد یا اینکه او را لعنت کند و توصیه به لعنت نمودنش نماید، در حالی که اینجا راه دیگری نیز وجود دارد، اینکه نه رحمت بر

دوراهی کاذب (سیاه و سفید)

همسر اهل کتابش بفرستد و نه توصیه به نفرینش کند.

نمونه (۳)

یکی از خدانا باوران در مناظره‌ای^(۱) شبهه‌ای به نسبت این آیه مطرح می‌کند:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ (و اگر ترسیدید که در حق دختران یتیم نتوانید عدالت را رعایت کنید، (از ازدواج با آن‌ها صرف نظر کنید و) با زنانی (دیگر) که موردپسند شماست دو و دو و سه سه و چهار چهار، ازدواج کنید. پس اگر بیم دارید که نتوانید عدالت کنید، به یک (زن) یا به آنچه (از کنیزان) که مالک آن‌هایید (اکتفا نمایید) این (کار)

1- https://youtu.be/w_jkTxMfOo8

روشن‌شناسی مغالطات

نزدیک‌تر است به اینکه ستم نکنید) (النساء: ۳. می‌گوید: در این آیه از مغالطهٔ دوراهی کاذب استفاده شده، به گمان اینکه آیه سرپرست دختر یتیم را بر سر دوراهی قرار داده است.

توضیح: آیه در مورد سرپرستی است که دختر یتیمی را به تکفل گرفته و سرپرست قصد ازدواج با او را دارد، اما ولی (سرپرست) از اینکه عدالت در حق دختر اجرا نشود بیم دارد. امام بغوی رحمته الله می‌گوید: «معنای این آیه چنین است: ای سرپرستان دختران یتیم، اگر می‌ترسید که مبادا در هنگام ازدواج با این دختران، عدالت را رعایت نکنید، با زنان دیگر غیر از این‌ها دوتا و سه‌تا و چهارتا ازدواج کنید»^(۱).

پس آیه در مورد سرپرست دختر یتیمی است که قصد ازدواج با او را دارد. بر این

۱- تفسیر بغوی ۱۶۰/۲.

دوراهی کاذب (سیاه و سفید)

اساس یا باید عدالت را در حق او رعایت نماید و با او ازدواج کند، یا اینکه با دیگری ازدواج نماید. آیا شبهه افکن راه حل سومی دارد؟

سبب نادرست (علت کاذب)

False cause

عقل بین همراهی و سببیت دچار خلط گشته، پس شخص تصور می‌کند که اتفاقی سبب اتفاق دیگری است، آن هم به مجرد وجود ارتباط یا هم‌زمان بودن آن دو.

از اسباب خلط

الف: تصادف محض (coincidence):

مثال: ارتباط میان افزایش تعداد تولد پرندگان با افزایش تعداد تولد کودکان.

ب: غافل ماندن از سبب مشترک

(ignoring a common cause)

مثال: پیش از شروع جنگ، میزان سلاح در نزد دو طرف موردنزع بیشتر می‌شود. پس افزایش تسلیحات سبب شروع می‌گردد، اما چه بسا اختلافات و

سبب نادرست (علت کاذب)

بحران‌ها سبب بروز اختلافات و منازعات می‌گردد.

ج: رویکردی اشتباه به نسبت

ارتباط سببی (wrong direction):

گاهی معلول به جای علت و علت به جای معلول قرار داده می‌شود.

مثال: انتشار بیماری ایدز نتیجه افزایش فرهنگ جنسی است، در حالی که عکسش صحیح است.

نمونه (۱)

این گفته شخص: نزد فلان سنگ یا درخت درخواستی نمودم و دعایم اجابت شد.

توضیح: گوینده گمان می‌کند سبب قبولی دعای او، برکت آن سنگ یا درخت بوده است. عاقلانه این بود که دلیلی برای اثبات اینکه زیارت فلان سنگ یا جایگاه یکی از جایگاه‌های قبولی دعاست بیاورد - که دلیلی نیز وجود ندارد - و چه بسا در

روش‌شناسی مغالطات

این قبولی دعا از جانب خداوند فتنه‌ای باشد؛ چراکه به فریاد خواندن خداوند در کنار چیزی، بدعت و وسیله‌ای در ورود به شرک باشد، اما درخواست از خود آن درخت یا سنگ یا بت، شرک اکبر است و به خداوند از آن پناه می‌بریم.

نمونه (۲)

شخصی به دوستش می‌گوید: این پیام را برای کسی که می‌شناسی بفرست؛ زیرا من وقتی این پیام را پخش کردم، در شغل بسیار خوبی پذیرفته شدم.

توضیح: پذیرفته شدن شخصی در کار، هم‌زمان با فرستادن پیام بوده، اینجا شخصی هم‌سویی و در یک زمان بودن آن را با سببیت خلط نموده است.

سبب نادرست (علت کاذب)

تصویری برای تقریب ذهن^(۱):



در پایان هر شب و قبل از بالا آمدن خورشید، سگ آبی به سمت قلّه کوه حرکت می‌کرد و از خورشید می‌خواست که طلوع کند و خورشید نیز همیشه همین کار را می‌کرد.

۱- کتابی تصویری از ترفندهای گفت‌وگو نوشته صادق النمر ص ۲۵.

پرسش جهت‌دار (دارای پیش‌فرض)

Loaded question

پرسشی که حاوی فرضیه‌های نادرست باشد و فرد روبه‌رو با پاسخ به آن پرسش، ملزم به پذیرش آن فرضیه‌ها نیز می‌شود.

مثال: آیا از زدن همسرت دست کشیده‌ای؟

توضیح: فرضیه‌ای که در این سؤال قرار دارد، زدن همسرت است. شخص هر جوابی بدهد، چه بله و چه خیر، به زدن اقرار نموده است.

توجه نمایید که اگر دوطرف بر فرضیه‌ای که در سؤال وجود دارد، متفق باشند، دیگر جزء این مغالطه به حساب نمی‌آید.

مثال: در مصاحبه‌ای تلویزیونی که با عادل الجبیر، وزیر امور خارجه سعودی

پرسش جهت‌دار (دارای پیش‌فرض)

صورت گرفت^(۱)، مجری پس از مطرح نمودن مشکل عربستان با کانادا و اخراج سفیر کانادا و توقف فعالیت‌های شرکت‌های کانادایی، چنین گفت که: شخصی نظر خودش را گفته، آیا منطقی است دولت کانادا به‌خاطر حرف این شخص متحمل چنین هزینه‌ای شود؟

توضیح: فرضی که در این سؤال وجود دارد این است که «خطای یک فرد، باعث تحمل هزینه توسط دولت می‌شود» و درخواست جواب می‌کند که آیا این منطقی است یا غیرمنطقی؟

عادل الجبیر ضمن اینکه فرض موجود در سؤال را بیان می‌کند، به‌خوبی جواب می‌دهد و می‌گوید: او یک شخص نیست. او وزیر امور خارجهٔ دولت است و اگر وزیر امور خارجه نمی‌تواند نمایندهٔ دولت باشد، پس همان بهتر که وزیر امور خارجه نباشد.

1- <https://youtu.be/KEEEbcp94g>

روش‌شناسی مغالطات

نمونه (۱)

ای مسلمانان آیا دست از حمایت تروریسم برداشته‌اید؟

توضیح: اگر بگویی «بله»، اقرار کرده‌ای که فعلاً حمایت نمی‌کنی اما همچنین بدون اینکه بدانی به حمایت در گذشته اعتراف کرده‌ای و اگر بگویی «خیر»، هم به حمایت در گذشته و هم به حمایت در حال حاضر اعتراف کرده‌ای.

نمونه (۲)

آیا همچنان بر عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی خود در حرام بودن نقاشی کشیدن پافشاری می‌کنی؟

توضیح: اگر بگویی «بله»، به عدم تغییر فتوایت اقرار کرده‌ای و در ضمن آن به عقب‌ماندگی خود نیز اعتراف کرده‌ای. اگر بگویی «خیر»، تغییر فتوای خود را اعلام کرده و در عین حال به عقب‌ماندگی نیز اعتراف کرده‌ای.

پرسش جهت‌دار (دارای پیش‌فرض)

نمونه (۳)

سؤال مشهور خداناباوران: چه کسی خدا را آفریده است^(۱)؟

توضیح: ایشان می‌گویند: مادامی که خداوند انسان‌ها و دیگر موجودات را خلق کرده، پس چه کسی خدا را خلق نموده؟ گمان می‌کنند خالق نیاز به کسی دارد تا او را بیافریند. این همان فرضیهٔ پنهان در سؤال است که خالق نیاز به خالقی دیگر دارد. مثال آن‌ها مانند این است که دو نان از یکدیگر پرسند: چه کسی نانوا را پخته است؟ خداوند فراتر از این مثال‌هاست.

1- <https://youtu.be/5zaiiKrVwXY>

قیاس مع الفارق

False analogy

مقایسه دو چیز که هیچ عامل مشترکی بینشان نیست یا صرفاً یک شباهت ظاهری وجود دارد.

مثال: باید به دانش‌آموزان و دانشجویان اجازه دهیم که در امتحانات کتاب‌هایشان را با خود همراه داشته باشند، آیا وکیل‌ها از یادداشت‌های قضایی خود در دادخواست‌هایشان استفاده نمی‌کنند؟

توضیح: دادخواست جهت تطبیق آگاهی است اما امتحان، آزمایش آگاهی.

نمونه (۱)

پیر نمی‌تواند قرآن را حفظ کند؛ زیرا گریه بر روغن ریخته شده فایده‌ای ندارد!
توضیح: توجه کنید که دلیلی در جمله دوم وجود ندارد و تنها یک تشبیه صورت گرفته است.

قیاس مع الفارق

نمونه (۲)

این سخن مرجئه^(۱) که همراه با ایمان، انجام گناه هیچ ضرری ندارد، همان گونه که همراه با کفر، عبادت نمودن هیچ نفعی ندارد.

توضیح: عدم نفع طاعت و عبادت همراه با کفر، مستلزم عدم ضرر معصیت همراه با ایمان نیست^(۲).

۱- مرجئه گروهی از مسلمانان بودند که در مسئله ایمان به انحراف رفتند و مدعی شدند عمل در دایره حقیقت ایمان قرار ندارد، گرچه ابوالحسن اشعری در کتاب «مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین» دوازده گروه از آنان را ذکر می‌کند، اما دو گروه عمده در میانشان وجود دارد؛ مرجئه فقها که ایمان را تنها تصدیق قلبی و بیان زبانی آن می‌دانستند و اعمال صالح را ثمره ایمان و مرجئه متکلمین که ایمان را تنها آگاهی دل قلمداد می‌نمودند و حتی تصدیق کلامی را از شروط ایمان نمی‌دانستند.

۲- **مثال:** اسلام نیز مانند مسیحیت سبب ماندن در قرون وسطا می‌شود، پس باید آن را از زندگی اجتماعی و سیاسی حذف کرد.

روشن‌شناسی مغالطات

توضیح: درست است که اسلام و مسیحیت در برخی اعتقادات کلی مانند وجود خدا یا فرشته یا بهشت، شباهت‌هایی دارند اما تفاوت‌های بنیادین قابل توجهی نیز دارند که به آن پرداخته نشده است.

مثال: اسلام یعنی داعش.

توضیح: گرچه تکفیری‌ها مسلمان‌اند اما خطای آن‌ها را نباید به پای دین نوشت؛ زیرا دین چنین دستوری به هیچ‌کس نداده است.

پهلوان پنبه

Strawman fallacy

رها کردن نظریه اصلی شخص مقابل و حمله به نظریه دیگری که قوی نیست.

چندین روش مختلف وجود دارد: مثلاً تمرکز بر قسمت ضعیف نظریه و نشان دادن آن به عنوان اصل نظریه یا ارائه نادرست استدلال شخص مخالف یا طبقه‌بندی نادرست مخالف در یک گروه یا فرقه به این دلیل که او با آن گروه در مسئله هم‌نظرند. مخالفان زمانی دست به چنین مغالطه‌ای می‌زنند که احساس ضعف در استدلال‌های خود داشته باشند.

گفته شده که اسم این مغالطه از مترسکی گرفته شده که در مزرعه برای

روشن‌شناسی مغالطات

فریب پرندگان نصب می‌شود که پرنده را با یک انسان خیالی درگیر می‌سازد^(۱).

مثال: شخصی می‌گوید: دولت باید مشکل افرادی که ملیت مشخصی ندارند را حل کند.

نفر دوم می‌گوید: در بین این افراد، دزد و قاتل وجود دارد. به نظر می‌رسد شما دوست دارید امنیت ملی به خطر بیافتد و فساد در جامعه فراگیر شود.

توضیح: نفر دوم استدلال گوینده را به وسیله ربط دادن نتایج بد یک گروه اندک به دلیل او و سپس انتقاد از آن، تحریف می‌کند.

نمونه (۱)

﴿أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ (آیا (همه) معبودان را یک

۱- همچنین گفته‌اند در جنگاوران قرون وسطی برای تمرین شمشیرزنی از مترسکی روبه‌روی خود استفاده می‌کردند و از این جهت به این نام شهره گشته است.

پهلوان پنبه

معبود قرار داده است؟ بی‌گمان این چیز عجیبی است» (ص: ۵).

توضیح: پس از درماندگی مشرکین از پاسخ به استدلالات پیغمبر، دست به ارائه نادرست استدلال رسول الله ﷺ زدند و گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا﴾ (آیا همه) معبودان را یک معبود قرار داده است؟

نمونه (۲)

نفر اول: قول صحابی در هیچ حالتی حجت نیست.

نفر دوم: صحابه همگی عادل هستند و آنها آگاه‌تر از همه به منظور پیامبر ﷺ. چگونه به عدالتشان خدشه وارد می‌کنی؟

توضیح: نفر اول از اینکه می‌گوید قول صحابی حجت نیست، منظورش این است که هرگاه با قول صحابی دیگری در تعارض قرار گیرند، حجت نیست که این یک مسئله مشهور اصولی است. قصد او

روشن‌شناسی مغالطات

زیر سؤال بردن عدالت صحابه نیست اما نفر دوم، استدلال مخالف را تحریف کرده و آن را طعنی در عدالت صحابه قلمداد نموده و سپس شروع به نقد می‌کند.

نمونه (۳)

اسلام هماهنگ با پیشرفت‌های علمی نیست، همهٔ ادیان همین طورند. مگر نخوانده‌ای که کلیسا در قرون وسطی چگونه در مقابل پیشرفت علمی ایستاد؟
توضیح: اینجا گوینده مترسکی ساخته است. اسلام را مانند کلیسا در قرون وسطی که با پیشرفت علمی مخالف بود، در نظر گرفته، سپس شروع به حمله به اسلام نموده است. در اینجا مدعی باید آن فرامین و پایه‌های اسلامی که با پیشرفت علمی مخالف است را بیان دارد.

چیزی انکاری (متجسم‌سازی)

چیزی انکاری (متجسم‌سازی)

Reification

یعنی تعامل با روابط یا تصورات ذهنی و عقلی به‌عنوان موجوداتی زنده^(۱).

در اصل متجسم‌سازی استعاره است، اما بعضی پا را فراتر از آن نهاده‌اند.

مثال: قوانین عادلانه سبب التیام بخشیدن دردهای جامعه می‌شود.

توضیح: در حقیقت قوانین التیام‌بخش نیستند و جامعه مبتلا به درد نیست.

۱- این مغالطه از مغالطات مهمی است که شیوع بسیار زیادی دارد و بسیاری از روش‌های فلسفی یا مذاهب سیاسی و اجتماعی و اخلاقی، یا حتی نظریات علمی بر این مغالطه بزرگ بنا شده‌اند. در واقع این مغالطه تا زمانی که در خدمت توضیح واقعیت و بیان حقایق باشد، صرفاً زیرمجموعه‌ی انواع مختلف استعاره و مجاز قرار می‌گیرد و زمانی به خود رنگ مغالطه خواهد گرفت که فراموش کنیم استعاره بوده و برای ما چنان متجسم شود که گویی حقیقتی قطعی است که در حال بیان به‌صورت استعاره است. پس شیوه‌ی بیان یک تصور می‌تواند در قالب استعاره یا مغالطه باشد.

روش‌شناسی مغالطات

نمونه (۱)

احکام شرعی به‌مثابه لباس قدیمی‌ای است که مناسب بدن جامعه امروزی نیست.

توضیح: توجه نمایید که فرد مدعی با جامعه، همانند یک موجود زنده برخورد می‌کند، برای آن جسمی قائل است و احکام شرعی را نیز به‌مثابه لباسی قدیمی قلمداد کرده است.

نمونه (۲)

زنان برهنه بسیار زیباتر از زنان پوشیده هستند، مگر نمی‌بینی آب رودخانه نمایان و آب فاضلاب پوشیده است؟

توضیح: گوینده در جمله دوم به‌جای اینکه دلیلی بر گفتارش ارائه دهد، به‌صرف تشبیه کردن روی آورده است^(۱).

۱- عکس این ادعا نیز گاهی مطرح می‌شود، مانند اینکه آب‌نبات پوشیده، از میکروب و مگس در امان است اما آب‌نبات برهنه، مورد تجاوز مگس‌ها قرار

چیزی انکاری (متجسم سازی)

نمونه (۳)

ابن قیم رحمته الله در کتاب روضة المحبین^(۱) می‌گوید: تفاوت مشتاقین آیا با وصال بیشتر می‌شود یا کاهش می‌یابد؟ سپس برای کسی که می‌گوید اشتیاق با وصال بیشتر می‌شود، استدلال آورده و می‌گوید: اشتیاق همان آتش دوست داشتن و شعله کشیدن آتش محبت در قلب دوست‌دارنده است و این با نزدیکی و وصال بیشتر می‌شود.

توضیح: طرفداران این استدلال، اشتیاق و شوق دیدار یار را به آتش تشبیه

می‌گیرد و انسان عاقل از آن نمی‌خورد! اینجا نیز باید یادآور شویم که این دو مثال اگر در خدمت بیان حقیقت بودند و خود تبدیل به واقعیتی قابل لمس نمی‌گشتند، قابلیت پذیرش به‌عنوان استعاره و نه مغلطه را داشتند اما نه هر بی‌حجابی اجازه می‌دهد که چون آب‌نبات مگس‌ها به روی او بنشینند و نه هرچه پوشیده است را می‌توان با پوشش حجاب مقایسه کرد.

۱- روضة المحبین و نزهة المشتاقین ص ۵۱.

روش‌شناسی مغالطات

نموده‌اند، سپس صفات آتش را برداشته و در اشتیاق و شوق قرار داده و چنین نتیجه گرفته‌اند: همان طور کسی که به آتش نزدیک می‌شود، احساس گرمای بیشتری می‌کند، کسی که به محبوبش نزدیک می‌شود نیز شوق و اشتیاقش بیشتر می‌شود.

تمایل به تأیید

تمایل به تأیید

Confirmation bias

صاحب نظر به دنبال دلایلی است که فکرش را تأیید کند و از آنچه نظرش را نقض می‌کند، چشم‌پوشی می‌کند. این مغالطه به نام تک‌تیرانداز تگزاس (texas sharpshooter fallacy) هم شناخته می‌شود؛ زیرا صاحب استدلال از دلایلی استفاده می‌کند که به کارش می‌آید.

مثال: عکسی که در معبدی آویزان بود را به شخصی نشان دادند و به او گفتند: افرادی که در تصویر می‌بینید، نذورات خود را برای خدایان انجام داده و به همین دلیل از حادثه غرق شدن کشتی جان سالم به در برده‌اند. مرد در جواب گفت: اما تصویر آنانی که پس از پرداخت نذورات غرق شده‌اند کجاست؟

توضیح: این‌ها فقط به کسانی چشم داشته‌اند که نذوراتشان را تقدیم نموده و

روش‌شناسی مغالطات

نجات یافته‌اند و از غرق‌شدگانی که نذورات خود را پرداخت نموده بودند، چشم‌پوشی کرده‌اند؛ زیرا استدلال به نجات‌یافتگان هم‌سو با فکر و اندیشه آن‌هاست و استدلال به غرق‌شدگان نقیض تفکراتشان خواهد بود.

نمونه (۱)

حدیث ابوهریره رضی الله عنه در مورد شیاطینی که استراق سمع^(۱) می‌کنند، سپس جمله را به کاهن و فال‌گیر می‌گویند، سپس کاهن همراه آن جمله، ده‌ها دروغ دیگر به هم بافته و بر این اساس افراد او را تصدیق می‌کنند^(۲).

توضیح: کسی که کاهن را تأیید می‌کند، تمام توجهش به آن کلمات است؛

۱- پنهانی گوش دادن به سخنان دیگران. اینجا منظور تلاش شیاطین برای آگاهی یافتن از برخی مسائل غیبی است.

۲- روایت امام بخاری حدیث ۴۷۰۱.

تمایل به تأیید

زیرا در راستای فکر و نظر اوست و بر این اساس حرف‌های کاهن را تصدیق می‌کند. اما اگر نگاهی کلی داشت، هرگز ادعاهایش را نمی‌پذیرد.

نمونه (۲)

به این گفتهٔ شخص توجه کنید: زنان در اسلام از حقوق محروم هستند و واضح‌ترین دلیل بر این حقیقت این است که مردها دو برابر زنان ارث می‌برند.

توضیح: گوینده بسیاری از مسائل شرعی، حتی مسائل میراثی که حق زن را اثبات نموده، نادیده گرفته و به موردی اشاره می‌کند که در راستای تأیید فکر اوست. اگر به او بگوییم: هنگامی که زن می‌میرد و بعد از او یک دختر و شوهر باقی می‌مانند، در اینجا دختر نیمی از اموال و شوهر یک‌چهارم را به ارث

روشن‌شناسی مغالطات

می‌برند، آیا می‌توانیم بگوییم که اسلام به
مرد ظلم کرده است^(۱)؟

۱- حالات مختلفی در میراث وجود دارد. در چهار
حالت زن، نصف مرد میراث می‌برد، در هشت حالت
هر دو مساوی میراث می‌برند و در هشت حالت، زن
بیش از مرد میراث می‌برد، مانند شوهر همراه با پدر و
مادر و دو دختر که در این حالت، دو دختر، دوسوم از
کل میراث را مالک می‌شوند یا شوهر همراه با دختر
که شوهر یک‌چهارم و دختر یک‌دوم که برابر با پنجاه
درصد از ارث باشد را تصاحب می‌کند.

چهار حالت نیز وجود دارد که زن میراث می‌برد و
مرد نمی‌برد. جالب‌تر اینجاست که سه حالت میراثی
وجود دارد که زن میراث می‌برد و اگر مردی به‌جای
آن زن بود، ارث نمی‌برد، مثلاً اگر در قضیه‌ای میراثی،
شوهر همراه با پدر و مادر و دختر و دختر پسر وجود
داشت، دختر پسر یک‌ششم کل میراث را به ارث
می‌برد اما اگر به‌جای او، پسر پسر می‌بود، چیزی به او
تعلق نمی‌گرفت.

در دیه اما اعتراضات عجیب‌تر است؛ چراکه با
کشته شدن مرد، دو برابر دیه‌ای که برای کشته شدن
زن مقرر می‌گردد را به زن و اطرافیانش می‌دهند و
عملاً سخن از ارزش‌گذاری انسان‌ها با پول دیه و
ادعای اینکه چون زنان نصف مردان دیه دارند پس
تحقیر شده‌اند، حرفی پوچ و مغلطه‌ای شبیه به مغالطه

تمایل به تأیید

اعتراض: ممکن است شخصی بگوید: شرح‌دهندگان متون مذهبی نیز در مغالطه «تمایل به تأیید» واقع می‌شوند؛ زیرا آن‌ها برای تأیید مذهب دلیل می‌آورند و استدلال می‌کنند با اینکه بعضی از احادیث ضعیف و بعضی از استدلال‌ها مرجوح است.

جواب: بین شرح متن و ترجیح اقوال تفاوت وجود دارد. کسی که متنی مذهبی را شرح می‌دهد، به دنبال تبیین منظور صاحب متن و ذکر دلایل اوست، از این رو برای اینکه خواننده مبتدی دچار سردرگمی نشود نیز عدول نمی‌کند، اما ترجیح بین اقوال مذاهب مرحله دیگری از کار طالب‌العلم است.

پهلوان‌پنبه است؛ زیرا از طرف دیگر، زن دو برابر مرد دیه دریافت می‌کند.

روش‌شناسی مغالطات

بی‌توجهی به قیدها

Ignoring qualifications

دو نوع از آن وجود دارد:

الف: مغالطه «حذف استثنا» (fallacy of)

•(accident

اینکه استثنا را زیر قاعده کلی وارد کنیم.

مثال: آمبولانسی که با سرعت زیاد حرکت می‌کند، مستحق جریمه است.

توضیح: گوینده، یک قانون عمومی در ذهن دارد و آن اینکه هرکس با سرعت رانندگی کند، مستحق جریمه است. بر این اساس آمبولانس را نیز در زیر این قانون قرار داده، در حالی که مستثنی از این قانون عمومی است.

ب: مغالطه «حالت خاص» (converse)

•(accident

درخواست عمومیت‌بخشی به خاطر حالتی خاص و استثنایی.

بی توجهی به قیدها

مثال: به خاطر اینکه به دانش آموزی که
اتفاقی برای او افتاده بود، اجازه دادی تا
تحقیقش را با تأخیر ارائه دهد، به ما نیز
باید فرصت بیشتری داده شود.

توضیح: گوینده یک حالت استثنایی
را مدنظر قرار داده، سپس آن را بر همه
کسانی که شامل آن حالت استثنایی
نمی‌شوند نیز عمومیت بخشیده است.

نمونه (۱)

قتل از گناهان کبیره است، چنانچه
شخصی خواست تو را بکشد یا مال تو را
بگیرد، سعی کن کشته شوی اما قاتل
نباشی.

توضیح: دفاع از جان خویش به سبب
حدیثی که از رسول الله ﷺ روایت شده از
این حالت استثنا گردیده است: «کسی که

روشن‌شناسی مغالطات

به‌خاطر حفظ مالش کشته شود، شهید است»^(۱).

پس داخل کردن استثنا در قاعده کلی، اشتباه است.

نمونه (۲)

به‌خاطر اینکه شریعت به کسی که توانایی ایستادن ندارد، اجازه داده نشسته نماز بگذارد، پس هر مسلمانی می‌تواند نشسته نماز بخواند.

توضیح: ایستادن در نماز فرض، رکن است. کسی که توانایی ایستادن ندارد، استثنا گشته. اشتباه است که حکم را به‌خاطر یک حالت خاص و استثنایی عمومیت ببخشیم.

۱- روایت امام بخاری حدیث شماره ۲۴۸۰ و صحیح مسلم روایت شماره ۱۴۱.

Fallacies of ambiguity

تغییر معانی اصطلاحات در جریان استدلال برای گمراه کردن طرف مقابل که انواع مختلفی دارد:

الف: مغالطه اشتراک لفظ (equivocations)

لفظ مشترک، «لفظی است که برای دو حقیقت متفاوت یا بیشتر و از همان ابتدا وضع شده باشد»^(۱).

مثال: هر قانونی باید رعایت شود، قانون جاذبه نیز قانون است و باید رعایت شود.

ب: مغالطه ابهام ساختاری (amphibious)

عبارت و جمله‌ای دارای دو معناست که هر کدام از آن دو معنا ممکن است منظور گوینده باشد.

۱- المحصول، فخر رازی، ۲۶۱/۱.

روش‌شناسی مغالطات

تفاوت این نوع با نوع قبل در این است که نوع قبلی مخصوص واژه و لفظ است، اما این نوع، مخصوص عبارت ترکیبی و جملات.

مثال: یکی از سیاستمداران می‌گوید: من مخالف مالیاتی هستم که مانع رشد اقتصادی شود.

توضیح: این عبارت را می‌توان به دو صورت معنی کرد: یکی اینکه ایشان به‌طور کلی مخالف مالیات است و معنای دوم اینکه: ایشان مخالف نوع خاصی از مالیات است که مانع رشد اقتصادی می‌شود.

ج: مغالطهٔ لحن بیان (accent)

تأکید بر برخی از کلمات برای تغییر معنای عبارت.

مثال: سهام شرکت را سامی خرید.

توضیح: اگر فشار و تأکید روی کلمهٔ «سامی» باشد، یعنی اکنون مالک سهام، سامی است. اگر فشار و تأکید بر کلمهٔ

مبهم

«خرید» باشد، یعنی مالک سهام سامی بوده و الان در ملک او نیست^(۱).

از انواع مغالطه مبهم که برخی آن را زیرمجموعه مغالطه لحن بیان می‌دانند:

د: جدا کردن کلمات از سیاق کلام:

مثال: کسی که آیه ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾

(پس وای بر نمازگزاران) (الماعون: ۴) را می‌خواند و بر آن وقف می‌کند، مرتکب

۱- دو مثال ساده‌تر را اینجا ذکر می‌کنیم:

مثال: شایسته است با دوستانمان مهربان باشیم.

توضیح: اگر فشار را بر کلمه دوستان قرار دهیم، جمله می‌تواند حمل بر این گردد که می‌توان با غیردوست، نامهربان بود. اگر استرس و تأکید بر کلمه مهربان باشد، می‌توان برداشت کرد که باید به صورت کلی مهربان بود.

مثال: در اعلامیه تخفیف‌هایی که فروشگاه‌های

بزرگ نصب می‌کنند، نوشته است: تخفیف‌ها به ۹۰٪ می‌رسد.

هنگامی که وارد فروشگاه می‌شویم می‌بینیم صرفاً برخی از کالاهای بی‌ارزش ۹۰٪ تخفیف گرفته و غالب اجناس، تخفیفی بسیار جزئی دارند.

روش‌شناسی مغالطات

تغییر معنا می‌شود. این مورد بیشتر در جدا کردن و بریدن قسمتی از سخنرانی یا فتوای طولانی صورت می‌گیرد، سپس شخص به آن استدلال می‌کند.

نمونه (۱)

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (و در حالی که تأویل آن جز الله نمی‌داند و راسخان در علم) (آل عمران: ۷۰)

توضیح: وقف بر ﴿اللَّهُ﴾ دارای معنایی است و وقف بر ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾، دارای معنای متفاوتی. مغالطه اینجاست که بر یکی از این دو جا وقف کنید، صرفاً برای اینکه نظری متفاوت از لحاظ معنا را انتقال دهید.

نمونه (۲)

نفر اول: ما به‌عنوان دانشجویان و علما باید تصمیم بر تصدی قضاوت توسط زنان را منکر شویم.

مبهم

نفر دوم: من با تو موافق نیستم، این کار به معنی شورش و خروج علیه ولی امر است.

توضیح: شخص دوم میان انکار منکر و شورش یا خروج علیه ولی امر، دچار خلط گشته است. کسی که منکری را انکار می کند، دعوت به شورش نمی دهد، همان گونه که هر کس شورش می کند، هدفش انکار منکر نیست.

ترکیب و تقسیم

Composition and division

ترکیب: نسبت دادن صفات جزء به کل.

بین این مغلطه با مغلطه تعمیم، تفاوت وجود دارد؛ چون تعمیم برای افراد جدا از یکدیگر است، در حالی که ترکیب، بین اجزایی است که با همدیگر تعامل دارند.

مثال تعمیم (کلی‌بخشی): بازیکنان

این تیم خوب بازی می‌کنند، یعنی هر بازیکن خوب بازی می‌کند.

مثال ترکیب: این تیم خوب بازی

می‌کند، یعنی این تیم به‌عنوان یک گروه خوب بازی می‌کند.

مثال مغالطه ترکیب: سدיום و کلر

برای بدن سم هستند. پس سدیم‌کلراید (نمک غذایی) برای انسان سمی است.

تقسیم: نسبت دادن صفات کل به

جزء.

ترکیب و تقسیم

بیشتر برای جلب افتخار شخصی به وسیله نسبت دادن خود به یک گروه خاص یا برای نسبت دادن شرم و ننگ به شخصی به خاطر ارتباطش با یک گروه خاص استفاده می‌شود.

مثال: آب یک مایع است، به این خاطر که از اکسیژن و هیدروژن تشکیل شده، پس این دو، مایع هستند.

نمونه (۱)

به این دلیل که انگور و آب حلال هستند، پس شراب نیز نوشیدنش حلال است.

توضیح: انگور یک جزء است و آب نیز یک جزء. هر کدام صفات و حکم خاص خودشان را دارند. گوینده در این مورد، صفات و ویژگی‌های اجزاء را به کل که شراب باشد نسبت داده و بر این اساس در مغالطه ترکیب واقع شده است.

روشن‌شناسی مغالطات

نمونه (۲)

شیخ (الف) شیخ وارسته‌ای است. آیا این کافی نیست که او از شاگردان شیخ (ب) باشد؟

توضیح: شیخ (ب) کل و شاگردان او اجزاء هستند. شیخ (الف) نیز از شاگردان اوست. گوینده در اینجا صفات شیخ (ب) را به تک‌تک شاگردان او نیز نسبت داده است.

نمونه (۳)

شخصی می‌گوید: گرفتن مالیات از شرکت‌ها و نگرفتن مالیات از مردم، حمایت از معیشت شهروندان است.

توضیح: در اینجا گوینده، صفات کل که عدم گرفتن مالیات از شهروندان است را به جزء که هر شهروند است، نسبت داده؛ چون به نفع اوست. در حالی که سبب حمایت از حقوق شهروندان نمی‌شود، بلکه اگر شرکت‌ها به قیمت قبل

ترکیب و تقسیم

اجناس را عرضه نکنند، برعکس این گزینه اتفاق می‌افتد.

به‌عنوان مثال: کالایی یک شرکت به قیمت صد هزار تومان می‌فروشد، بعد از اعمال مالیات مثلاً ده درصدی، به صد و ده هزار تومان فروخته می‌شود. اینجا در واقع شهروند است که مالیات را می‌پردازد، اگرچه در ظاهر مالیات از شرکت‌ها گرفته می‌شود. این یکی از ترفندهایی است که گوستاو لوبون در کتابش در مورد روان‌شناسی توده‌ها به آن اشاره نموده است^{(۱)(۲)}.

۱- انسان و جوامع ص ۴۸.

۲- **مثال:** مسلمانان بی‌سوادند.

توضیح: اینجا شخص با در نظر گرفتن یک جامعه آماری کوچک در محیط خود، آن را به کل مسلمانان جهان تعمیم داده است.

مثال: حکومت اسلامی فسادآور است و سبب عقب‌ماندگی می‌شود.

روشن‌شناسی مغالطات

توضیح: فرد با در نظر گرفتن یک حکومت خاص، آن را به همه حکومت‌های مسلمانان جهان در طول تاریخ منسوب نموده است.

وضع تالی

Affirming the consequent

ملزم شدن به معکوس قضیه در شکل منطقی نتیجه‌گیری^(۱).

۱- این مغالطه از دو قسمت مقدم و تالی تشکیل می‌شود. مقدم جمله اولی و تالی، نتیجه‌گیری بعد آن است که ساختاری به صورت «اگر... آنگاه...» دارد. عبارت بعد از اگر مقدم و عبارت بعد از آنگاه، تالی است. مثلاً این قیاس شرطی:

اگر باران ببارد، زمین خیس می‌شود.

الف: باران باریده است، پس زمین خیس شده است.

ب: زمین خیس نشده است، پس باران نباریده است.

حال صورت دیگر این داستان را می‌بینیم و مقدم و تالی را جابه‌جا می‌کنیم:

باران نباریده است، پس هیچ نتیجه‌ای نمی‌شود گرفت؛ یعنی نمی‌شود گفت زمین خیس نیست، چه بسا کسی زمین را با آب شسته یا لوله ترکیده باشد.

زمین خیس است، پس باز هم نتیجه‌ای نمی‌توان گرفت، شاید علت باران باشد و شاید نباشد.

خیلی ساده باید گفت معلول‌های مشابه، علت‌های مشابهی ندارد. آیا هرکس لاغر است، اعتیاد دارد؟

روشن‌شناسی مغالطات

به زبان ساده، ما در شکل منطقی استنتاج دو اصطلاح داریم: مقدمه (مقدم) و نتیجه (تالی).

مثال: اگر باران ببارد، زمین خیس می‌شود.

جمله اول: «اگر باران ببارد» همان «مقدمه» است و جمله دوم «زمین خیس می‌شود» نیز «نتیجه یا تالی» است.

بر این اساس، شکل صحیح استنتاج این‌گونه خواهد بود:

اگر باران ببارد، زمین خیس می‌شود (مقدمه اول).

باران بارید (مقدمه دوم).

پس زمین خیس شد (نتیجه).

اما در این مغالطه، به جای اثبات مقدم، تالی اثبات می‌شود.

با توجه به مثال سابق، صورت این مغالطه چنین می‌شود:

وضع تالی

اگر باران بیارد، زمین خیس می‌شود
(مقدمه اول).

زمین خیس شد (مقدمه دوم).

پس باران باریده است (نتیجه).

توضیح: در اینجا به جای اینکه
«مقدمه» اثبات شود، «تالی» اثبات شده؛
چون ممکن است زمین به وسیله چیز
دیگری نیز خیس شده باشد، مانند ریختن
آب.

در صورتی دیگر نیز امکان دارد مغالطه
«انکار مقدمه» را مرتکب شوند:

که در این صورت نتیجه به خاطر نفی
مقدمه، نفی می‌شود.

به زبان ساده و همان گونه که پیش‌تر
نیز گفتیم، شکل منطقی استنتاج،
به صورت «مقدمه و نتیجه» است اما در
اینجا، استدلال‌کننده از نفی مقدمه
استفاده کرده و نتیجه را نیز نفی می‌کند.

روش‌شناسی مغالطات

مثال شکل صحیح: اگر محمد در قاهره باشد، پس محمد در مصر است (مقدمه اول).

محمد در قاهره است (مقدمه دوم).

پس محمد در مصر است (نتیجه).

اما شکل مغالطه‌آمیز آن که به «انکار مقدمه» معروف است، چنین خواهد بود: اگر محمد در قاهره باشد، پس محمد در مصر است (مقدمه اول).

محمد در قاهره نیست (مقدمه دوم).

پس محمد در مصر نیست (نتیجه).

توضیح: نفی مقدمه، لازمه‌اش نفی نتیجه نیست. نبود محمد در قاهره لازمه‌اش نبود محمد در مصر نیست، شاید در اسکندریه باشد.

نمونه (۱)

اگر زید کتاب «زاد المستنقع» را خوانده باشد، پس فقه حنبلی را خوانده است.

وضع تالی

زید فقه حنبلی را خوانده است.
پس زید، زاد المستنقع را خوانده است.
توضیح: در اینجا گوینده، «تالی یا نتیجه» که فقه حنبلی باشد را به جای «مقدمه» که زاد المستنقع است، اثبات نموده، در حالی که ممکن است کتاب «دلیل الطالب» را خوانده باشد.

نمونه (۲)

اگر «بیقونیه» را خوانده باشی، پس در مورد علم مصطلح الحدیث چیزی خوانده‌ای.

بیقونیه را نخوانده‌ای.

پس در مورد علم مصطلح الحدیث چیزی نخوانده‌ای.

توضیح: در اینجا گوینده، «مقدمه» که خواندن بیقونیه است را نفی می‌کند و بر این اساس، «نتیجه» که خواندن علم مصطلح الحدیث باشد را منکر می‌شود، در

روش‌شناسی مغالطات

حالی که امکان دارد شخص مقابل مثلاً متن «نخبة الفكر» را خوانده باشد^(۱).

۱- گاهی از این مغالطه برای نفی برهان نظم استفاده می‌شود و می‌گویند چون هرچه در مقابل روی ماست سازنده‌ای دارد، ما نیز تصور می‌کنیم جهان سازنده‌ای دارد، اما قرار بر این نیست که همیشه علت خیس بودن زمین، باران باشد و به همین شکل اگر در جهان نظمی وجود دارد، قرار نیست حتماً خداوندی وجود داشته باشد.

مشکل این استدلال در اینجاست که برخلاف مثال‌های گذشته، ما هیچ‌گونه جایگزینی برای خدا نداریم. اگر آنجا پاشیدن آب، شستن ماشین و ترکیدن لوله را می‌توانستیم فرض کنیم، در این حالت خاص هیچ گزینه دیگری در اختیار نداریم و میان دو گزینه مخیریم، یا بپذیریم این نظم خودبه‌خود ایجاد شده یا اینکه خالقی دارد. باید در نظر داشت که اگر امکان هیچ گزینه دیگری وجود نداشته باشد، این نوع استدلال مغالطه نیست. در مثال مذکور، گزینه دیگر که پیدایش هست از نیست باشد، امکان‌پذیر نیست، لذا زیرمجموعه این مغالطه به شمار نمی‌آید.

گناه هم‌فکری (ارتباط با مجرم)

گناه هم‌فکری (ارتباط با

مجرم)

Guilt by association

اعتقاد به درستی یا نادرستی یک فکر یا نظریه بر اساس طرفداران آن اندیشه.

این مغالطه به‌وفور برای کسانی پیش می‌آید که شیفتهٔ نوشتن هستند.

مثال: چرا سیر را به آب‌گوشت اضافه

می‌کنی، مگر نمی‌دانی یهودیان چنین می‌کنند؟

توضیح: گوینده علیه این فکر و

اندیشه به‌خاطر طرفداران آن و نه محتوای آن حکم می‌کند.

نمونه (۱)

چرا بعد از دعا به صورتت دست

می‌کشی؟ گمان می‌کنم از افراد جاهلی متأثر شده‌ای که آن کار را انجام می‌دهند!

توضیح: گوینده تنها به این دلیل که

افرادی نادان آن کار را انجام می‌دهند، به

روشن‌شناسی مغالطات

نادرست بودن این کار حکم کرده و به محتوای استدلال توجه نمی‌نماید، در حالی که در این مورد احادیثی وجود دارد، گرچه در صحتش اختلاف است.

نمونه (۲)

اسلام دین خون‌ریزی است. آیا این گروه‌های تروریستی که بی‌گناهان را می‌کشند را نمی‌بینی؟

توضیح: گوینده علیه دین اسلام به‌خاطر گروه‌هایی که به آن منتسب هستند، حکم می‌کند، در حالی که بین «نظریه» و «تطبیق» آن، تفاوت وجود دارد؛ زیرا الزاماً نادرست بودن تطبیق، نشانه غلط بودن نظریه نیست.

اعتراض: ممکن است شخصی بگوید: شما هنگامی که تقلید از کفار را حرام می‌دانید، در همین مغالطه واقع می‌شوید؛ زیرا این ممنوعیت تقلید، به‌خاطر پیروان آن است.

گناه هم‌فکری (ارتباط با مجرم)

جواب: شبهه را تفکیک می‌کنیم:

مقدمه صغری: حرام بودن تقلید از کفار = رد نمودن ایده‌ای به خاطر هوادارانش. (مقدمه نیاز به دلیل دارد).

مقدمه کبری: رد نمودن ایده به خاطر هوادارانش = مغالطه منطقی. (درست).

نتیجه: حرام بودن تقلید از کفار = مغالطه منطقی. (نادرست).

در توضیح مقدمه صغری می‌گوییم هر نوع موافقت و هم‌سویی با کفار زیر تیغ تحریم نمی‌رود، بلکه در همراهی و موافقت با کفار باید شروطی رعایت شود: «تقلید از اهل کتاب و دیگران جایز نیست مگر با شرایطی در امورات دنیوی:

۱- از اموری که جزء سنت‌ها و شعارهایشان نباشد که آن‌ها را متمایز می‌کند.

۲- از امور مربوط به دین آنان نباشد.

روش‌شناسی مغالطات

۳- در شریعت و دین ما بیان خاصی در مورد آن وجود نداشته باشد، اما اگر بیان خاصی در تأیید یا مخالفت آن وجود داشته باشد، دستورات دینی ما برای ما کافی است.

۴- موافقت و تأیید آن امر به مخالفت امری از امور شریعت و دین ما منجر نشود.
۵- همراهی نباید در مورد عیدهایشان باشد.

۶- همراهی و موافقت باید بر اساس نیاز باشد و از آن بیشتر نگردد»^(۱).

۱- السنن و الآثار فی النهی عن التشبه بالكفار، سهیل حسن عبدالغفار ص ۵۸-۵۹.

توسل به معنای تحت‌اللفظی

توسل به معنای تحت‌اللفظی

Etymological fallacy

اعتقاد داشتن به اینکه معنی حقیقی واژه فقط از طریق رجوع به ریشه آن در لغت باید فهمیده شود. ریشه‌شناسی همان علم شناختن کلمات است^(۱).

۱ - مغلطه دیگری نیز وجود دارد که بی‌شباهت به این مغلطه نیست، مغلطه «رها نکردن پیش‌فرض»: در حالت صحیح هرگاه با حقیقتی برخورد کردیم که با پیش‌فرض‌های ما مغایرت داشت، پیش‌فرض را باید اصلاح کرد، اما اگر کسی مبنا را همان پیش‌فرض‌های خود در نظر بگیرد و وقایع را بر اساس آن بسنجد و آن‌ها را ملاک رد و قبول قرار دهد، دچار این مغالطه شده است.

مثال: اگر حدیث حجت است، چرا مکتوب

نگشته؟

توضیح: گوینده فرض را بر این گذاشته که هر

وحی‌ای باید مکتوب باشد.

مثال: ﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ

الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا﴾ (و مردم را

هیچ چیز) باز نداشت از آنکه ایمان آوردند هنگامی که

هدایت به سوی آنان آمد؛ مگر اینکه گفتند: «آیا الله

روشن‌شناسی مغالطات

مثال: رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا يَقْبَلُ اللهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ» (خداوند نماز هیچ‌یک از شما را هنگامی که بی‌وضو هستید قبول نمی‌کند، تا آنگاه که وضو بگیرید)^(۱). حال شخصی مدعی می‌شود که دعای بدون وضو نیز قبول نیست.

توضیح: این شخص واژه «صلاة» را به معنای لغوی آن که به معنی دعاست، به کار برده.

بشری را (به‌عنوان) پیامبر فرستاده است؟!» (الإسراء: ۹۴).

توضیح: اینجا فرض بر این گذاشته شده که رسول خدا نباید انسان باشد.

مثال: مرد گریه نمی‌کند.

مثال: انسان مذهبی، دهاتی است.

۱- روایت امام بخاری حدیث شماره ۶۹۵۴ و روایت امام مسلم حدیث شماره ۲۲۵.

توسل به معنای تحت اللفظی

نمونه (۱)

شخصی می‌گوید: کسی که برای غیرخدا سجده کند، در حالی که نیت پرستش کسی که برای او سجده کرده است را در دل نداشته باشد، از دایره ایمان خارج نمی‌شود؛ زیرا ایمان یعنی تصدیق و سجده‌کننده تصدیق نکرده است.

توضیح: گوینده به معنای لغوی کلمه «ایمان» تمسک بسته و در حقیقت، گفتار و عمل را از معنای ایمان خارج نموده است، در حالی که ایمان از لحاظ اصطلاحی یعنی: اقرار به زبان و اعتراف قلبی و عمل به ارکان - اعضای بدن - که با اطاعت از خدا بر آن افزوده می‌شود و با اطاعت از شیطان از ایمان کاسته می‌شود.

نمونه (۲)

آیه سوره شوری: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ
الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ^ط وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ
حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ

روشن‌شناسی مغالطات

نَصِيبٌ ﴿ کسی که کشتِ آخرت را
بخواهد، در کشت او (برکت می‌دهیم و)
می‌افزاییم و کسی که کشت دنیا را
بخواهد، از آن به او می‌دهیم و او در
آخرت هیچ (نصیب و) بهره‌ای ندارد
(الشوری: ۲۰) منسوخ شده است؛ زیرا از
ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفته این آیه
با آیه سوره اسراء منسوخ شده است: ﴿مَنْ
كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ
لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا
مَذْمُومًا مَّدْحُورًا﴾ (هرکس که (دنیای)
زودگذر را بخواهد، در آن (دنیا) برای
هرکه بخواهیم، همان اندازه که بخواهیم،
زود خواهیم داد، سپس جهنم را برای او
قرار خواهیم داد که نکوهیدهٔ مردود در
(آتش سوزان) آن درآید) (الإسراء: ۱۸).

توضیح: واژه «نسخ» نزد متقدمین
معنایی عام‌تر از معنایی داشته که نزد

توسل به معنای تحت اللفظی

متأخرین دارد. نزد متقدمین نسخ به همان معنای تخصیص عموم و تقييد مطلق است. منظور ابن عباس رضی اللہ عنہما این بوده که ﴿نُوتِهِ مِنْهَا﴾ در آیه ۲۰ سوره شوری مطلق است و به وسیله ﴿لِمَنْ نُرِيدُ﴾ در آیه ۱۸ اسراء مقید شده است.

توسل به جهل

Appeal to ignorance

باور داشتن به صحت نظریه‌ای صرفاً به‌خاطر عدم آگاهی از دلیلی برای نفی آن نظریه، یا اعتقاد به نادرستی نظریه‌ای به‌خاطر عدم اطلاع از دلیل اثبات آن. در هر دو حالت «عدم اطلاع از دلیل» به‌منزله «دلیل» گرفته شده است.

مثال مشهور آن نیز چنین است: زمانی که از ملانصرالدین پرسیدند تعداد موهای سرت چندتاست؟

بلافاصله عدد مشخصی را گفت. پرسیدند چطور فهمیدی؟ گفت: اگر قبول نداری بیا و بشمار.

توضیح: او به‌جای اینکه دلیلی برای این گفته‌اش بیاورد، مثلاً بگوید: آن را شمرده‌ام، از آوردن دلیل خودداری و از جهل طرف مقابل استفاده می‌کند.

توسل به جهل

نمونه (۱)

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ (و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت: «چه کسی (این) استخوان‌ها را (دوباره) زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟!») (یس: ۷۸)

توضیح: ابی بن خلف^(۱) زنده شدن دوباره انسان‌ها را به سبب جهل خویش بعید می‌داند. خداوند عزوجل این استدلال را رد می‌کند: ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (بگو: «همان) کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را پدید آورد و او به هر آفرینشی داناست) (یس: ۷۹)

۱- گفته شده العاص بن وائل سهمی، همچنین گفته شده عبدالله بن ابی بوده‌اند. به جامع البیان فی تأویل آی القرآن امام طبری مراجعه شود. ۵۵۴-۲۰/۵۵۳.

روشن‌شناسی مغالطات

نمونه (۲)

شخصی در مناظره‌ای تلوزیونی می‌گفت^(۱) مؤسسات خیریه اموال مردم را می‌دزدند؛ زیرا نمی‌دانیم که اموال اهدایی کجا خرج می‌شود.

توضیح: گوینده جهل و عدم آگاهی‌اش به مصارف اموال اهدایی را به‌منزلهٔ دلیلی در اثبات اتهامات قلمداد کرده است^(۲).

روش درست این است که با دلیل، سرقت و تخلفات مؤسسات خیریه را اثبات کند؛ «زیرا عدم آگاهی از دلیل، دلیل

1- <https://youtu.be/tZLzpqVm2ke>

۲- ملحدین بسیاریه این مغالطه استناد می‌کنند؛ زیرا به‌دلیل جهل به دلایل وجود خدا، به خدا ایمان ندارند و این جهل را دلیلی بر صحت دیدگاهشان قلمداد می‌کنند. (دکتر مطلق الجاسر).

توسل به جهل

نیست، بلکه آگاهی از عدم دلیل، دلیل است»^(۱).

۱- روضه الناظر و جنه المناظر، موفق الدین بن قدامه،

۱/۴۴۷.

قمارباز

Gamblers fallacy

اعتقاد به اینکه آنچه در گذشته رخ داده، در ترجیح میان احتمالات کنونی نیز نقش دارد^(۱). این مغالطه یکی از حالت‌های مغالطه سبب نادرست (علت کاذب) است که نتایج گذشته را در ایجاد نتایج آینده مؤثر می‌داند.

مثال: شخصی می‌گوید با وجود اینکه اسبم سه مسابقه از چهار مسابقه گذشته را باخته اما من روی آن شرط خواهم بست؛ چراکه با نگاه به رکوردهای او در دو سال گذشته، متوجه شده‌ام نیمی از مسابقات خود را برده است.

توضیح: گوینده برای احتمالات کنونی به نتایج قبلی تکیه کرده است.

۱- این مغالطه به نوعی خطای شناختی گفته می‌شود که از طریق آن افراد به صورت ناخودآگاه اقدام به فریب خود بر اساس باورهای اشتباه می‌کنند.

قمارباز

نمونه (۱)

از عالمی ده سؤال پرسیده شد و در جواب هفت سؤال گفت: «جایز نیست». شخصی می‌گوید: جواب سه سؤال باقی‌مانده «جایز است» خواهد بود.

توضیح: ربط دادن جواب سؤال‌های بعدی به جواب‌های گذشته اشتباه است؛ زیرا جواب هر سؤال، به خود همان سؤال بستگی دارد و چه بسا جواب همهٔ سؤالات «جایز نیست» باشد.

نمونه (۲)

هر تجاوز نظامی‌ای توسط دولت اشغالگر صهیونیستی علیه فلسطینی‌ها با انتفاضه مواجه می‌شود. سپس مداخلهٔ بین‌المللی صورت می‌گیرد. پس این بار هیچ مداخله‌ای برای متوقف نمودن این انتفاضه صورت نخواهد گرفت!

توضیح: گوینده نتایج آنچه در دفعات قبل رخ داده است را ذکر کرده و سپس

روش‌شناسی مغالطات

نتیجهٔ بعدی را بر اساس آن‌ها بنا نموده
است.

ارجحیت طرز بیان بر جوهر کلام

ارجحیت طرز بیان بر جوهر

کلام

Style over substance

به حاشیه بردن محتوای استدلال به خاطر روش بیان شدن آن. غالباً در زمان ترجیح دادن سجع یا گفتار حکمت‌آمیز و ضرب‌المثل‌ها بر استدلال کاربرد دارد.

مثال: فردی به دوستش می‌گوید:

زغال خریدم تا با آن آتش روشن کنم و غذایمان را روی آن بپزیم. دوستش در پاسخ می‌گوید: انگار پولت را آتش زده‌ای.

توضیح: فرد مقابل برای اینکه حرفش

را شبیه به کلام گوینده کند از این روش استفاده کرده و دلیلی برای هدر دادن مالش بیان نمی‌کند^(۱).

۱- مثال‌های دیگری نیز می‌توان بیان داشت:

مثال: مشخص بود که رئیس شورا دروغ می‌گوید؛

چون در جلسه مرتب عرق می‌کرد.

روش‌شناسی مغالطات

نمونه (۱)

﴿قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (گفت: «کیفر کسی که خواسته باشد به خانواده تو بدی (و خیانت) کند چیست جز اینکه زندان شود یا عذاب دردناکی (ببیند)؟»)

(یوسف: ۲۵)

توضیح: همسر عزیز مصر می‌خواست رسوایی خود را با ظاهرسازی پنهان کند و آتش غیرت را در دل عزیز مصر برافروزد تا بدین وسیله ذهن عزیز را از اصل قضیه دور کند.

نمونه (۲)

من حرف هیچ‌کس به جز فلان شیخ را قبول ندارم؛ زیرا او بیان شیوایی دارد و

مثال: فلان شیخ علم بسیاری دارد؛ زیرا عمامه

می‌بندد.

ارجحیت طرز بیان بر جوهر کلام

کمتر کسی در مجلسش هواسش پرت می‌شود.

توضیح: شخصی به شیوایی بیان و گفتار تکیه کرده و به محتوای کلام توجه ندارد. شیوایی بیان و گفتار لازمه‌اش قوت استدلال نیست^(۱).

۱- فرعون نیز در مناظراتش با سیدنا موسی به انواع مغالطات دست زد، مانند این جمله:

﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ

يُبِينُ﴾ (بلکه من بهترم از این مردی که خوار است و نمی‌تواند درست سخن بگوید) (الزخرف: ۵۲).

توضیح: فرعون به‌جای رد دلایل سیدنا موسی به داشتن مال و اموال و لکنت زبانش استناد می‌کند.